



**مردی که برای
این دنیا نبود**
خاطراتی که در یاد
خادمان حریم رضوی از
سردار به یادگار مانده است

راز حاج بابا
ماجرای روستایی که سردار
سلیمانی آباد کرد
و بعدها بزرگان قبیله نام آن
را «قاسم آباد» گذاشتند

۱۲

۱

قاسم‌ها آمدند

۴

عمو قاسم امید دختران شهدا بود

حاج قاسم، اسطوره‌ای که باید رمزگشایی شود





ضمیمه رایگان روزنامه
شهرآرا به مناسبت سومین
سالگرد شهادت سردار
حاج قاسم سلیمانی

۱۳ دی ماه ۱۴۰۱



در تجلیل از سردار و
تبیین خصوصیات او،
نیاید به گونه‌ای سخن
گفت و عمل کرد که
خصوصیات سردار
ماورایی و دست نیافتنی
تصور شود



نتیجه اخلاص

برش‌هایی از بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار خانواده حاج قاسم و اعضای ستاد بزرگداشت سردار سلیمانی

و تمجید و تجلیل قرار دهد. ضمن اینکه پاداش اخروی او به گونه‌ای است که عقل انسان به آن راه ندارد. ● صداقت از دیگر صفات سردار سلیمانی بود. با وجود اینکه در مسائل پیچیده سیاسی ورود و فعالیت‌های خوبی می‌کرد، انسان بی‌خدعه و صادقی بود که باید همه سعی کنیم خصوصیات او را در خود به وجود آوریم. ● در تجلیل از سردار و تبیین خصوصیات او، نباید به گونه‌ای سخن گفت و عمل کرد که خصوصیات سردار ماورایی و دست نیافتنی تصور شود. ● باید با استفاده از انواع هنرها به گونه‌ای یاد شهید و خصوصیات فردی و کاری او را زنده نگه داریم و تبیین کنیم که حضور مردمی در تجلیل از او همیشگی و مستمر باشد.

شهید سلیمانی است. او در آن قضیه هم امتحان خوبی داد. ● تجلیل عمومی از سردار سلیمانی و حضور خود جوش مردم در مراسم مختلف بزرگداشت یاد او، نتیجه اخلاص سردار سلیمانی است. امسال هم مثل سال گذشته حضور مردم پر شور است و به فضل الهی در زمینه حضور با معنا و قدر شناسی ملت از سردار سلیمانی هیچ مشکل و کمبودی وجود ندارد. ● شجاعت، ایمان، مسئولیت‌پذیری، خطرپذیری، هوش، عقلا نیست، پیش‌قدم‌بودن در کارهای بر زمین مانده و حرکت بدون تردید و توقف از جمله صفات شخصی سردار بود. اخلاص شهید از همه این ویژگی‌ها برتر بود و همین باعث شد پروردگار او را در دنیا این گونه محل احترام

● دمیدن روحی تازه به جبهه مقاومت کار بسیار برجسته و اساسی شهید سلیمانی است. سردار با تقویت مادی، معنوی و روحی مقاومت، این پدیده ماندگار و رشید را در مقابل رژیم صهیونیستی و نفوذ آمریکا و دیگر کشورهای استکباری حفظ، مجهز و احیا کرد. ● گواهی سید حسن نصرا... به عنوان انسانی بی‌بدیل در باره مجاهدت سردار سلیمانی، باب بزرگی در درک اهمیت کار سردار سلیمانی در احیای مقاومت است. ● سردار سلیمانی با استفاده از تجربیات سال‌های دفاع مقدس و مشورت‌های بارانش، مقاومت را با تکیه بر امکانات داخلی همان کشورها مقتدر کرد. ● متوقف کردن غائله بزرگ داعش و وزن بسیاری از ریشه‌های آن یکی از کارهای مهم



حاج قاسم و مکتب راهگشایش

سردار سرتیپ پاسدار سید هاشم غیاثی
فرمانده سپاه امام رضا (ع) خراسان رضوی

او همین بس که رهبر معظم انقلاب فرمودند: «سردار شهید عزیز را با چشم یک مکتب، یک راه، یک مدرسه درس آموزش نگاه کنیم.» مکتب شهید سلیمانی امروز ادامه دهنده همان مکتب آسمانی و الهی است که پیامبران و بشارت‌دهندگان الهی و در رأس آن‌ها خاتم‌الانبیاء (ص) و ائمه (ع) برای بشر به ارمان آوردند و این مکتب هدایت‌کننده، انسان‌ساز، الگو و چراغ راه امروز و فردا است، شخصیتی که سید مقاومت این طور در باره‌اش می‌گوید: «مکتب حاج قاسم یعنی رفتن به عرصه عملیات و میدان عمل. حضور او در میدان باعث می‌شد همه برادران را ببیند و حرف‌زنندگان و مجاهدان را بشنود.» در نهایت نمی‌توان به ویژگی ولایت‌پذیری حاج قاسم اشاره نکرد. او مطیع و تسلیم امر ولی و رهبر و مقتدای خود بود. قدمی و قلمی از رهبر خویش جدا نشد و تا آخرین لحظه به آرمان‌ها و ارزش‌ها وفادار بود.

نه از تحمل زحمت پروا داشت. «جای دیگری معظم‌له در باره حاج قاسم می‌گویند: «آن مردی که می‌رود جلودشمن و وا همه نمی‌کند و در همه میدان‌ها نه خستگی می‌فهمد، نه سرما می‌فهمد، نه گرمای می‌فهمد. اگر در درون خود در آن جهاد اکبر پیروز نشده بود، این جور نمی‌توانست جلودشمن برود.» اما سردار دل‌ها تنه‌دار و لاورد جبهه‌های نبرد نبود و نمی‌توان شخصیت سردار عزیز ما را فقط محدود و وابسته به میدان‌های نبرد دانست. اگر به خاطرات هم‌زمانش نگاه کنیم، هر جا محرومان و ضعفا نیز به یاری نیاز داشتند یا بحرانی رخ می‌داد، حاج قاسم سلیمانی به صورت جهادی وارد عمل می‌شد. حاجی به واقع مرد میدان بود و خستگی برایش معنا نداشت. هر گاه از جبهه‌های جنگ بازمی‌گشت، به نیازمندان کمک می‌کرد. واقعا چطور می‌توان این شهید و الا مقام را توصیف کرد؟ در وصف

سالگرد شهیدی است که سردار دل‌ها نام گرفت، سرداری که در میان طرف‌دارانش از طیف‌های مختلف مردم‌رامی توان‌نظاره کرد، سرداری که هنوز که هنوز است شاید همه ابعاد شخصیت او شناخته نشده است، سرداری که چهل سال از عمر گهربار خود را مصروف جهاد و دفاع از شریعت و آزادی کرد. حاجی شایسته شهادت بود و در نجواهای شبانه‌اش پیوسته از حضرت حق طلب شهادت می‌کرد و در فراق باران شهیدش می‌سوخت. در همین راستا، رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: «حاج قاسم صدم بار در معرض شهادت قرار گرفته بود. این بار اول نبود، ولی در راه خدا و انجام وظیفه و جهاد فی سبیل... از هیچ چیز پروا نداشت. نه از دشمن پروا داشت، نه از حرف این‌و آن پروا داشت،

عکاس شهرآراما برای عکاسی از دواتر ماندگارش را توصیف می‌کند

اقیانوس حیرت

محمدحسن صلواتی عکاس و مستندساز

شیشه عینک مدام بخار می‌گرفت. خوب نمی‌توانستم جلوم را ببینم. لایه‌لای جمعیت مثل موج دریا این طرف و آن طرف می‌رفت. تمام بدنم خیس شده بود.

چشم‌هایم را پشت ویزور دوربین پنهان کرده بودم تا اشک‌هایم را کسی نبیند.

راه رفتن بین آن همه جمعیت واقعا سخت بود.

روی زمین تادلتان بخواهد کفش بود، مثل ایام اربعین جلوحرم حضرت امیر^(ع). چند نفر بیهوش شده بودند و عده‌ای را از لایه‌لای جمعیت به‌زور بیرون کشیدند تا زنده بمانند.

دنبال ارتفاعی می‌گشتم تا از بالا بتوانم آن لحظه‌ها را ثبت کنم. به هر دری زدم نمی‌شد و نمی‌گذاشتند.

مردم زیادی روی پل عابر پیاده درست نرسیده به فلکه ضد ایستاده بودند و خیلی‌هایشان با موبایل فیلم و عکس می‌گرفتند. تصمیم گرفتم خودم

را به بالای پل برسانم و از آن زاویه عکس بگیرم. جلوپل سر بازها ایستاده بودند. چون دوربین

داشتم مانع ورود من به پل هوایی شدند. کارت شناسایی هم نشان دادم ولی کارساز نبود. از

شدت عصبانیت، با یکی از نیروهای کادر بحث کردم تا بالاخره کوتاه‌آمد و دستور داد سر بازها

مانع نشوند. سریع خودم را به بالای پل رساندم و چند لحظه را ثبت کردم. ماشین حمل پیکر شهدا

کم‌کم داشت به ما نزدیک می‌شد. در بین این هیاهو چند تا از عکاسان دیگر را هم دیدم و همه

با تعجب به هم می‌گفتیم: «سال‌می؟» البته در پاسخ از بعضی از دوستان می‌شنیدم که فلانی

بین جمعیت آسیب دیده و حتی یکی از عکاس‌ها هم از ارتفاع افتاده است.

سریع خودم را از کوچه پس‌کوچه‌ها به خیابان امام‌رضا^(ع) رساندم. جلو یکی از هتل‌های مرتفع

ایستادم. می‌خواستم هر طور شده خودم را به بالای پشت بام هتل برسانم و از آن بالا عکس

بگیرم. به سراغ مدیر داخلی هتل رفتیم. حرفش یک کلام بود و می‌گفت: «نمی‌شود! غیرممکن

است.» کوتاه نیامدم و بیست دقیقه‌ای با او صحبت کردیم تا بالاخره راضی شد. یک نفر را

همراهمان فرستاد تا مسیر را به ما نشان دهد. نزدیک غروب بود. در پشت بام از آن طرف قفل

بود. نگهبان هتل هم محو تماشا می‌جمعیت بود. صدای صدای کسی رسید. هر قدر از پشت در پیچه

هواکش پشت بام فریاد زدم کسی صدایمان را نمی‌شنید. با مشت آن قدر به در زدم تا بالاخره

متوجه حضور ما پشت در شدن و در را باز کردند. وقتی به لبه پشت بام رسیدم، ابهت جمعیت مرا

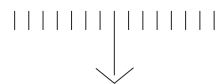
شگفت‌زده کرد. جمعیت مثل سیل در حال حرکت بود، جمعیتی که بین آن‌ها حتی جای سوزن

انداختن نبود. تا چشم‌کاری کرد، درست از فلکه ضد تاداخل حرم، فقط سیاهی جمعیت بود که

به چشم می‌خورد. تا به حال چنین جمعیتی را ندیده بودم و شگفت‌زده بودم، جمعیتی که مشابه

آن را شاید فقط ظهر اربعین در کربلا بتوان دید. برای من و کل سابقه کار عکاسی خبری و

مطبوعاتی ام در ۱۰ سال گذشته، این دو عکس در بالاترین جایگاه قرار دارد.



آن روز به حاج قاسم
گفتم: «می توانم به
شما عمو بگویم؟»
ایشان در جواب گفت:
«این باعث افتخار من
است» و از آن به بعد،
ایشان شد عمو قاسم



خرده روایت هایی از دختران شهید حسین محرابی از حضور سردار دل هادر منزلشان

عمو قاسم امید دختران شهید ابود

■ نعمیه زمانی | می گویند بارفتن حاج قاسم، فرزندان شهید دوباره یتیم شدند. این فرزندان به خوبی آن را درک کرده اند، مانند زینب و فاطمه، دختران شهید حسین محرابی که حاج قاسم عمویشان شد و پدری مهربان که می توانستند به او تکیه کنند. مدت ها بودند انتظار دیدنشان را داشتند. دریغ آنکه نمی دانستند که آن دیدار آخرین ملاقاتشان می شود. ۱۳ دی ماه هرگز از خاطر ما بیرون نمی رود. به همین مناسبت، ساعتی را با زینب محرابی، دختر نوجوان شهید حسین محرابی، گذرانیدیم و خاطرات آن ها را در باره دیدار با شهید قاسم سلیمانی شنیدیم.

● شوق دیدار

عصر ۱۹ مرداد سال ۹۸ تلفن همراه زینب محرابی زنگ می خورد. با لهجه شیرین کرمانی اش می گوید: «تهران قول دادم به خانه تان می آیم و الان در مسیرم». همین یک جمله کافی است تا زینب بداند چه کسی پشت خط است. زینب و فاطمه بارها به مسئولان سپاه قدس گفته بودند منتظر آمدن حاج قاسم به منزلشان هستند. همان خواسته ها سبب شده بود آن شب در فرودگاه شهید هاشمی نژاد شهید یکی از مسئولان به سردار بگوید دختران شهید محرابی منتظر دیدنشان هستند. حال، سردار بود که باز زینب سخن می گفت. زینب از حاج قاسم خواسته بود به خانه شان بیاید. ایشان هم پیام آور این خبر برای روز عرفه بودند. با قطع کردن تماس، فاطمه نیز هوایی می شود تا او هم با سردار صحبت کند و باز بان خودش ایشان را دعوت کند. زینب با همان خط تماس می گیرد و فاطمه از سردار می خواهد به طور حتم به منزلشان برود. برای این دیدار مدت ها لحظه شماری کرده بودند. شور و ذوقی میانشان به وجود می آید. شوق دیدار حاج قاسم خواب را از چشمانشان می گیرد. تانیمه های شب آلبوم های عکس را ورق می زنند و به این فکر می کنند که روز بعد به سردارشان چه بگویند.

● عمو قاسم

روز بعد، ساعت ۸ صبح، زنگ در به صدا در می آید. سردار با لباسی ساده به همراه چند نفر بدون هیچ تشریفات و محافظتی وارد می شوند. کمی با هم خوش و بش می کنند. زینب ماجرا را این طور روایت می کند: «آن روز به حاج قاسم گفتم: «می توانم به شما عمو بگویم؟» ایشان در جواب گفتند: «این باعث افتخار من است» و از آن به بعد، ایشان شد عمو قاسم. فاطمه هم با شنیدن نام عمو احساس خوبی پیدا می کند. او وصیت نامه پدرش را که از حفظ است برای سردار می خواند. وقتی به آن فراز از وصیت نامه می رسد که می گوید «هر خانمی که چادر به سر کند و عفت و زود و هر جوانی که نماز اول وقت در حد توان را شروع کند، اگر دستم برسد سفارشش را به مولایم امام حسین (ع) خواهم کرد»، حاج قاسم آن را تأثیر گذار می داند و می گوید: «شهید با این فراز از وصیت نامه، زیرک بودن خود را نشان داده و باقی الصالحاتی از خود بر جای گذاشته است». فاطمه چندین سال قبل از پدر شنیده بود که حاج قاسم حتما شهید می شود. اومی گوید: «در آن دیدار، عمو قاسم به ما گفت مادر تان هم حکم پدر و هم حکم مادر دارد. همسران شهید خیلی غریب هستند. مراقب مادر تان باشید و برای شهادت من در حرم امام رضا (ع) دعا کنید.»

● برای شهادت تم دعا کنید

بچه ها عمو قاسم را به اتاقتان دعوت می کنند. سردار این حضور را خصوصی می داند و مانع ورود محافظان به اتاق می شود. زینب کتاب های بسیاری

در باره شهید و جبهه مقاومت مطالعه کرده است. او در اتاق، عکس شهیدان حاج عماد و جهاد مغنیه را که همان سال از خواهر شهید در مراسم یادبودشان هدیه گرفته بود به سردار نشان می دهد و از اومی خواهد برایشان یادگاری بنویسد. با دیدن این عکس، حاج قاسم به دو شهید سلام می کند، روی صندلی می نشیند و با حسرتی می گوید: «حاج عماد، جهاد مغنیه و... دو دقیقه قبل از شهادت حاج عماد کنارشان بودم. حاج عماد و شهید جهاد مغنیه داخل ماشین به شهادت رسیدند. این یعنی کسی جرئت نداشت با آن ها رویه رو شود. شهید جهاد مغنیه سوخت و چیز زیادی از او باقی نماند. چقدر خوب شهادت را گرفت. زینب خانم، دعا کن که من هم مانند آن ها به شهادت برسیم. شهادت من به زودی است. امروز روز عرفه است و من به طمع شهادت به مشهد آمدم. هر کسی که در تمام سال های جنگ نتوانسته است شهادت را بگیرد امروز باید بگیرد. امروز شهادت نامه امضا می شود. دعا کن من هم در این فهرست باشم.»

بغض گلوی زینب را می فشارد و ادامه می دهد: «عمو گفت که برای شهادتش دعا کنیم. خیلی از رزمندگان ها و کسانی که مانند برادران و پسرانم بودند جلو چشمانم شهید شدند یا خبر شهادتشان را به من رساندند. وقتی یک میوه خیلی روی درخت باشد، دیگر به درد نمی خورد. خودش می افتد و نابود می شود. من نمی خواهم این گونه باشم. برای شهادت تم دعا کنید. من کوه ها، جاده ها و دشت ها را به دنبال شهادت دویدم. بارها و بارها شهادت از جلو من عبور کرد. حال روانیست که در بستر بیماری یا مرگی غیر از شهادت بمیرم. دعا کنید برای شهادت تم.»

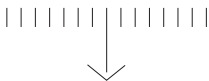
او ادامه می دهد: «لحظه ای که عمو می خواست برود، به من و فاطمه نگاه کرد و گفت: برای شهادت من دعا کنید تا از قافله شهدا جانمانم. به ایشان گفتم: حاج قاسم، رهبر معظم انقلاب به شما لقب شهید زنده داده است. گفت: این فقط یک لقب است. من دلخوش هستم به این لقب اما زمانی که شهادت تم را بگیرم، دست بردار نیستم. شهادتشان چیزی جز لیاقتشان نبود و نشان داد که آمریکا و اسرائیل توان رویارویی با ایشان را نداشتند، همان طور که توان رویارویی با شهیدان حاج عماد و جهاد مغنیه را نداشتند.»

فاطمه که رهبر معظم انقلاب را پدر و حاج قاسم را عمو می داند، آن روز در اتاق از عمویش تقاضای یک انگشتر می کند. او با یادی از آن خاطره می گوید: «عمو به من یک انگشتر عقیق قرمز رنگ دادند. من گفتم سال ۹۷ که رهبر معظم انقلاب به خانه ما آمدند به انگشتری دعا خواندند و سپس به من دادند. اگر ممکن است شما هم چیزی برای این انگشتر بخوانید. ذکر خواند و انگشتر را به من داد. چند بار می خواست برود اما ما اصرار کردیم که بماند. در نهایت، نیم ساعت مانده به اذان نماز ظهر، با ما خدا حافظی کرد. ما هم از ایشان خواستیم برایمان دعا کند. آن روز خدا را شکر کردم که چنین کسی هست که امید ما دختران شهید است.»



ضمیمه رایگان روزنامه
شهر آرا به مناسبت سومین
سالگرد شهادت سردار
حاج قاسم سلیمانی

۱۳ دی ماه ۱۴۰۱



در عملیات آزادسازی
حلب مجروح شد و او
را به تهران فرستادند و
در بیمارستانی بستری
شد. پدر خیلی زود از
مشهد خودش را به
تهران رساند و بر بالین
فرزندش حاضر شد.
حاج قاسم اما که خبر
بستری شدن تعدادی
از مجروحان سوریه را
شنید، به دیدار آن‌ها
آمد



ماجرای پدری که در دوران دفاع مقدس و پسرش در جبهه‌های مقاومت هم‌رزم شهید سلیمانی بوده‌اند

بر شکوهت درودای سردار

رها را در ابرها و ادر قاب تلویزیون دیده‌ایم و بارها از او خوانده‌ایم و شنیده‌ایم. اما شنیدن کی بود مانند دیدن؟! هم صحبتی و هم نشینی با او باید زمین تا آسمان فرق داشته باشد با دیده‌ها و شنیده‌هایمان؛ موضوعی که سید میر آقا حسینی و پسرش آن را تجربه کرده‌اند و این تجربه تا ابد در ذهن و ضمیرشان جا خوش کرده است. خاطره‌هایی که از سردار دارند، هنوز برایشان پررنگ است؛ آن قدر که موقع تعریف کردن نشان گوشه چشمشان ترمی نشود و بغض راه گلویشان را می‌بندد. سید میر آقا حسینی مهاجر افغانستانی ساکن گلشهر است که توفیق آشنایی با شهید سردار قاسم سلیمانی را در جنگ تحمیلی به دست آورده است. سال‌ها بعد در بیمارستان بر بالین پسر مجروحش این دیدار تازه شد؛ پسری که راه پدر را ادامه داد و مدافع حرم شد. عکسی را که آن روز در بیمارستان گرفته‌اند، حالا بارز ش‌ترین دارایی خانه نقلی‌شان می‌دانند. آن قاب عکس سه نفره را نشانم می‌دهند. هر سه به دور بین نگاه کرده‌اند و عمیق لبخند زده‌اند؛ حتی سید اصغر که مجروح شده بود و حال خوشی نداشت. امروز به این خانه کوچکشان در محله گلشهر آمده‌ایم تا داستان این قاب سه نفره را از زبان این پدر و پسر بشنویم.

● برادر قاسم

انگار که همین دیروز او را دیده باشد. اولین دیدارش را با سردار مثل روز اول به خاطر دارد. آن روزها اسم سردار قاسم سلیمانی مثل حالا سر زبان‌ها نبوده است. پشت بند اسمش نه سردار می‌آوردند، نه حاج قاسم خطابش می‌کردند! او را برادر قاسم صدا می‌زدند و به مهر بانی و خاکی بودن می‌شناختند. سید میر آقا حسینی پس از انقلاب اسلامی با پدر و مادر و برادرش از افغانستان به مشهد مهاجرت کرد. یک سال بعد با وقوع جنگ تحمیلی تصمیم به جهاد گرفت. همان سال ۱۳۶۰ به جبهه اعزام شد و همان سال اولین بار او را در منطقه اسلام آباد ملاقات کرد. همان سلام و احوال پررسی کوتاه در ذهن سردار سلیمانی ماند، به طوری که در دیدار دوم سید میر آقا را در همان نگاه اول به خاطر آورد و گرم در آغوش کشید. سید میر آقا بهمان لهجه افغانستانی که در این سال‌ها هنوز از کلامش محو نشده است، با اشتیاق از آن دیدار می‌گوید: در عملیات والفجر ۸ راه برای بار دوم او را دیدم. تا مرادید، شناخت، جلو آمد، بغل باز کرد و گرم سلام و احوال پررسی کرد. اومی دانست من یک بابای افغانستانی‌ام، اما برخوردش با من مثل یک برادر خونی بود. از همان دیدار دوم این مرد در قلبم جا گرفت و دیگر بیرون نرفت.

● آرزویی که محقق شد

آن دیدارهای کوتاه در همه سال‌های جنگ تکرار شد و حس دوستانه‌عمیقی بین این دونفر شکل گرفت. پس از جنگ تحمیلی این دیدارها کم‌رنگ شد. پسر او اما همیشه آرزوی دیدن سردار سلیمانی را داشت و این آرزو سرانجام محقق شد. چند سال پیش تر در سال ۱۳۹۵ تصمیم گرفت راه پدرش را پیش بگیرد و همراه با لشکر فاطمیون برای دفاع از حرم اعزام شود. پدر و مادر و همسرش مخالفتی نکردند و حامی تصمیم بزرگ او شدند. سید اصغر چندسالی در منطقه ماند و در ۲۱ عملیات شرکت کرد. موفق به آزادسازی مناطق زیادی شدند، اما دیدار با سردار سلیمانی یکی از حسرت‌های همیشگی‌اش باقی ماند. چندبار حتی به قول خودش ماشین بلند کرد، مسافت‌های طولانی را برای دیدن حاج قاسم طی کرد و تویب‌ب‌ب هم شد. اما

در آخر هیچ کدام از این حرف‌ها منجر به دیدار با او نشد. داستان دیدن حاج قاسم طور دیگری برای او رقم خورد. در عملیات آزادسازی حلب مجروح شد و او را به تهران فرستادند و در بیمارستانی بستری شد. پدر خیلی زود از مشهد خودش را به تهران رساند و بر بالین فرزندش حاضر شد. حاج قاسم اما که خبر بستری شدن تعدادی از مجروحان سوریه را شنید، به دیدار آن‌ها آمد. سید اصغر تعریف می‌کند که حال خوشی نداشت، اما با دیدن حاج قاسم همه دردش را از یاد برده است. در همان حال اشک ریخته و به او گفته که آرزوی دیدنش را داشته است. حالا از آن دیدار شیرین یک قاب عکس سه نفره برایش مانده است و خاطره خوبی که تا همیشه در ذهنش پررنگ باقی می‌ماند.

● آخرین دیدار

درست شش ماه پیش از شهادت سردار قاسم سلیمانی در حرم مطهر رضوی هنگام سخنرانی دیدار این دو دوست قدیمی تازه شد. سید میر آقا تعریف می‌کند که مسئولیتی در پایگاه بسیج محله برای سربازان اعزامی به خط مقدم سوریه داشته است. در برنامه‌ای که برای این رزمندگان در حرم مطهر برگزار کردند، حاضر شد. او در آخر صف کنار رزمندگان ایستاده بود. سردار اما دوست قدیمی‌اش را از آن فاصله دور شناخت. سخنرانی که تمام شد، خودش به سمت او آمد و در آغوش گرفت و مثل ایام گذشته با او احوال پررسی کرد. آخرین دیدار آن‌ها این طور رقم خورد.

سید میر آقا در پایان گفت و گویمان از شهادت سردار می‌گوید: این که سردار از همان اول زمینی نبود، اهل این خاک نبود و در آخر هم با شهادتش افتخار آفرین شد. سید اصغر اما همه غم این واقعه را در شعری که برای او سروده است، می‌گنجد. در سوریه اولین شعر زندگی‌اش را گفته و پس از آن یک دفتر شعر پیر کرده است. آخرین شعر زندگی‌اش را هم برای سردار سروده است:
السلام علیک ای سردار، ای نماد شکوه ایرانی / ای ابر مرد، اسوه ایثار، مرحبا بر توشیر کرمانی / بر شکوهت درودای سالار، فاتح هر نبرد طولانی / اسلامی ز سینه‌ای تب دار، بر تو از شیعیان افغانی.



ضمیمه رایگان روزنامه شهرآرآبه مناسبت سومین سالگرد شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی

۱۳ دی ماه ۱۴۰۱



در بازی‌ها حس
غرور او به عنوان یک
قهرمان را برایش
پررنگ می‌کنیم.
روش‌های تشویقی مان

هم به نوعی به سردار
سلیمانی مربوط
می‌شود

■ زهراشریعتی | در گذر ایام، آدم‌هایی آیند و می‌روند با احوال و سرنوشت‌های مختلف و واکنش‌های متفاوت به رفتنشان. برخی‌ها بار رفتنشان هم خودوهم مردم را راحت می‌کنند. برخی‌ها

هم بود و نبودشان یکسان است اما برخی دیگر، هم بودنشان مهم و اثرگذار است هم نبودشان. نه فقط برای خود و بستگان‌شان بلکه برای مردم شهر، کشور و حتی دنیا، وجودشان آن قدر خیر و برکت دارد که وقتی می‌روند، گویی یک ملت از دست رفته است. نبودشان یک ملت را داغ دار می‌کند آن هم مانند داغ عزیزانشان یا حتی بالاتر از آن، داغی که تنها به همان روزهای رفتنشان محدود نمی‌شود بلکه تا همیشه



●● **برای اسمش محبوب است**
حسن سلطانی یکی از این پدران خوش ذوق است که نام محمد قاسم را برای فرزند دومش انتخاب کرده است. بلافاصله پس از شنیدن خبر شهادت سردار در سیزدهم دی ماه ۹۸، حدود ساعت ۶ صبح جمعه که خبر شهادت حاج قاسم رسماً اعلام شد، من که برای مأموریت کاری تهران بودم، به همسرم پیامک فرستادم اگر موافق است نام پسری را که در راه داریم قاسم بگذاریم. او هم با اینکه قبلاً نام دیگری برای پسرمان انتخاب کرده بودیم، موافقت کرد و نامش شد محمد قاسم تا همیشه برایمان یادآور حاج قاسم باشد. او این نام گذاری را کوچک‌ترین کاری که برای ادای دین به حاج قاسم از دستش برمی‌آمده است می‌داند و ادامه می‌دهد: «از آنجا که نام قاسم سال‌ها در اقوام به کار نرفته بود، اطرافیان نزدیک که خبردار شدند، نوعی



●● **از همایش قاسم هادر راه‌انداز امیر قاسم**
علی قیاسی هم از پدران دهه هفتادی است که با اینکه روز شهادت سردار پسری نداشته است، به اتفاق همسرش تصمیم می‌گیرند هر وقت پسر دار شدند او را به نام سردار سلیمانی نام گذاری کنند. او در باره چگونگی این تصمیم می‌گوید: «تازه از مشهد سوار قطار شده بودم که خبر شهادت حاج قاسم را شنیدم. بلافاصله با همکارم تصمیم گرفتیم برگردیم و کاری برای سردار انجام دهیم. ایستگاه نیشابور پیاده شدیم. برگشتیم مشهد و با دوستان و همکاران مجموعه فرهنگی مان جلسه گذاشتیم که همان روز برنامه‌ای داشته باشیم. نهایتاً بنا شد با توجه به حوزه کاری مجموعه، مراسمی برای مادران و کودکان داشته باشیم با عنوان «قاسم هادر راه‌انداز». همان روز، همه کارها را انجام دادیم، از هماهنگی مهدیه تا نوشتن سربندها و تراکت‌ها با دست و...»



●● **محمد علی محمد قاسم شد**
اعظم محمدزاده مغانلو مادر جوانی است که پسر دومش محمد علی یک هفته پس از شهادت سردار به دنیای می‌آید اما به عشق حاج قاسم و برای اینکه همیشه در زندگی‌شان حاضر باشد، نامش را به محمد قاسم تغییر می‌دهند. او در این باره می‌گوید: «با اینکه از همان چهار ماهگی نام پسرمان را انتخاب کرده بودیم، به محض شنیدن خبر شهادت سردار، با همسرم تصمیم گرفتیم نامش را به محمد قاسم تغییر دهیم و پسر بعدی مان را محمد علی بگذاریم که همین‌طور هم شد. از انتخاب نام سردار خیلی خوشحالیم هر وقت صدایش می‌زنیم احساس می‌کنیم خود سردار را صدا می‌زنیم. توی خانه معمولاً پسرمان را سردار دل‌ها یا حاج قاسم صدایم می‌زنیم. یادم هست تا شش ماهگی که بیشتر او را سردار دل‌ها صدایم می‌زدیم، پسر بزرگ‌ترم محمد طاهایم پرسید: اگر محمد قاسم سردار دل‌هاست، پس من چه هستم؟ قبل از اینکه ما پاسخش را بدهیم، خودش پیشنهاد داد او را هم محبوب دل‌ها صدایش کنیم. «مادر محمد قاسم در ادامه واکنش‌های جالب اطرافیان را این‌گونه شرح می‌دهد: «در حرم مطهر رضوی با سایر جمع‌ها وقتی پسرمان را صدا می‌زنم و مردم نامش را می‌شنوند، حس خوبی

ادای دین والدین به سردار دل‌ها

قاسم‌ها آمدند

تاریخ زنده است و تاریخ‌ساز. حاج قاسم سلیمانی از این دست رفته‌هاست که گرچه ظاهر ساده سالی می‌شود در میانمان نیست، حرف‌ها، گفته‌ها، عکس‌ها، خاطره‌ها و در یک کلام وجودش

هنوز حاضر است و جریان‌ساز. هنوز داغش تازه است و رفتنش باورمان نیست. حالا حتی بیش از زمانی که بین ما بود او زندگی می‌کنیم. آن قدر عزیز است که هر کس به نوعی سعی دارد یادش را در زندگی‌اش زنده نگه‌دارد. در این میان، پدرها و مادرها با نام گذاری فرزندان پسرشان به نام سردار، لحظاتی زیبا و دلنشین برای خود، فرزندان و همه ما رقم زده‌اند. در ادامه، صحبت‌هایشان را در این باره می‌خوانیم.

مخالفت ضمنی داشتند زیرا انتظارشان نام‌های به‌روزتر بود اما به تدریج جا افتاد و حالا حتی برای اسمش محبوب‌تر هم هست. در خانواده، معمولاً محمد قاسم را حاج قاسم صدا می‌زنند و وقتی بازی یا کار هیجانی می‌کند، از طرف ما یا اطرافیان به‌عنوان «حاج قاسم» مورد تشویق قرار می‌گیرد به‌گونه‌ای که حال او سه‌سالگی، خودش هم کاملاً با سردار ارتباط گرفته است. هر جادر خانه، تلویزیون یا بیرون خانه تصویر سردار را می‌بیند، به همه نشان می‌دهد و خوشحال است که همانام اوست. پدر محمد قاسم در باره شیوه تربیتی‌شان برای الگوگیری هر چه بیشتر محمد قاسم از سردار می‌گوید: «در بازی‌ها حس غرور او به‌عنوان یک قهرمان را برایش پررنگ می‌کنیم. روش‌های تشویقی مان هم به نوعی به سردار سلیمانی مربوط می‌شود. در مجموع، هدفی که از این نام گذاری در ذهنمان بود یعنی یاد حاج قاسم و اثرگذاری شخصیتش روی بچه، هر دو، محقق شده است. این نام گذاری حتی به هويت خانوادگی مان هم کمک می‌کند و جهت‌گیری خانواده را نشان می‌دهد تا جایی که اطرافیان انتظار داشتند نام فرزند سوممان هم به شخصیتی گره بخورد.»

برنامه ۱۳ دی در شام شهادت سردار برگزار شد تا پاسخی رسانه‌ای و ضربتی به این اقدام شوم استکبار باشد. در پایان برنامه، یکی از مادران حاضر، به نمایندگی از همه مادران بی‌بیانه‌ای خواند که یکی از مفادش این بود: «مادرانی که از امروز پسر دار شوند، نام سردار را روی فرزندشان بگذارند. همسر من نیز در این مراسم بود و با اینکه قبلاً نام علیرضا را مدنظر داشتیم، تصمیم گرفت واژه قاسم حتماً در نام فرزندمان باشد. به این ترتیب، تیرماه ۱۴۰۰ که پسر دار شدند، نامش را امیر قاسم گذاشتند. واکنش‌های متفاوتی به دنبال داشت از اینکه با شنیدن نامش یاد حاج قاسم می‌افتادند تا اینکه می‌گفتند نام سنگینی است یا قدیمی شده است... اما خانواده قیاسی تصمیمشان را گرفته بودند و کاملاً راضی بودند. پدر امیر قاسم با اشاره به علاقه پسرش به سردار می‌گوید هر جادر منزل یا تلویزیون عکس حاج قاسم را می‌بیند، نشان می‌دهد و به سمتش می‌دود. می‌داند چقدر برای همه مان اهمیت دارد و عزیز است. سرود سلام فرمانده را هم خیلی دوست دارد به حدی که وقتی گریه می‌کند تا آن را می‌شنود، آرام می‌شود و چندین بار گوش می‌دهد.»

می‌گیرند. برخی‌ها می‌گویند: چه اسم قشنگی! برخی‌ها حاج قاسم صدایش می‌زنند. عده‌ای هم دعا می‌کنند سر باز امام زمان (عج) باشد. والدین محمد قاسم صرفاً به نام گذاری فرزندشان بسنده نکرده‌اند و همه جای زندگی‌شان از خانه و پذیرایی و اتاق‌ها تا راه پله و جلودرب ورودی خانه و پشت شیشه ماشین پر است از تصاویر سردار سلیمانی. «چشممان که به عکسش می‌افتد، کیف می‌کنیم. برایش صلوات می‌فرستیم و به جای فراموشی سردار، غم و غصه‌هایمان را فراموش می‌کنیم.» محمدزاده معتقد است عشق و علاقه والدین به هر چیزی یا هر کسی از جمله سردار اثر مستقیم روی جلب توجه فرزندان به آن موضوع دارد زیرا والدین الگوی عملی فرزندان هستند. «وقتی هر جاتصویر سردار را می‌بینیم به هم نشان می‌دهیم، بچه‌ها با تمام وجود عشق و علاقه مان را حس می‌کنند و متوجه اهمیت این شخصیت برایمان می‌شوند. آن‌ها هم هر جانشانی از سردار می‌بینند، فوراً اشاره می‌کنند، سؤال می‌پرسند و جواب می‌گیرند.» او در پایان، از برکات نام سردار در زندگی‌شان می‌گوید: «وقتی محمد قاسم به دنیا آمد، به خاطر نامش، از طرف برنامه سمت خدا عکس سردار سلیمانی همراه پلاک طلای قاسم بن‌الحسن هدیه گرفتیم. کمی بعد هم با اینکه اصلاً فکرش را نمی‌کردیم، توانستیم موتور و بعد ماشین بخریم که با وجود سه فرزند تردد مان راحت تر باشد.»

گفت و گویا کاسبانی که تاب دوری تصویر سردار راندارندو از زمان شهادت او تا کنون زینت بخش مغازه‌شان شده است

میزبانان سردار در بازار

■ زهرا شریعتی | پس از شهادت سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی، بانفوذ عجبی که به واسطه اخلاصش در دل هاداشت، ابراز ارادت و ادای دین آحاد و اقشار مختلف مردم رانسبت به او در اشکال متنوعی شاهد بوده ایم و هستیم. یکی از این موارد، کسبه‌ای هستند که نه تنها در منزل شخصی بلکه در محل کارشان هم تصاویر حاج قاسم رانصب کرده‌اند. گویا تاب دوری از تصویر سردار را هم ندارند و باید همیشه هر جامی روند جلو چشمشان باشد تا آرام بگیرند. در آستانه سومین سالروز شهادت سردار، پای صحبت چند تن از این کسبه نشستیم و این که در ادامه می‌خوانید.

● عکس سردار پای ثابت میز شادی و عزاداری



سجاد رضایی جوان سی و هشت ساله‌ای که در بولوار شهیدان سلامی سبزی آماده می‌فروشد. یکی از کسبه دل‌داده حاج قاسم است که عکسی از او را روی دیوار نصب کرده است. در تصویر، شهید دست بر سینه کنار رهبر معظم انقلاب ایستاده و بالای‌اش نوشته است: «ذکر یافاطمه سربند سلیمانی هاست». پایین آن هم قابی سرمیکی در ابعاد حدود ۴۰ در ۵۰ از سردار با لباس نظامی، نمای خاصی به مغازه نقلی‌اش داده است. خودش می‌گوید: «این قاب سرمیکی هدیه پایگاه بسیج محله مطهری است که به واسطه فعالیت‌های فرهنگی ام در مغازه اهدا شده است».

با توجه به اینکه در جامعه محافل و جلسات شادی در مقایسه با محافل عزاداری کمتر برگزار می‌شود، ده سال گذشته برپایی ایستگاه‌های

● تقریباً روزی نیست که یاد سردار نباشم



باتری‌سازی محمد قربانی در خیابان پنجن از دیگر مغازه‌های مزین به تصاویر حاج قاسم است. سمت راست درب ورودی، پوستری از حاج قاسم در کنار ابومهندس قرار دارد که به مناسبت ۲۲ بهمن چاپ شده و پایین آن نوشته است: «آمدیم حاضری بزنیم». تصویر ساده‌ای نیز از

● نام و یاد سردار بر ایمان برکت دارد



علی پاکدل از دیگر کسبه ارادتمند حاج قاسم است که کارگاه هشتادمتری‌اش در محله طبرسی شمالی هم محل کار کابینت‌سازی است هم قرارگاه جهادگران فاطمی زیر حاج قاسم را یک مجاهد به



ضمیمه رایگان روزنامه
شهر آرا به مناسبت سومین
سالگرد شهادت سردار
حاج قاسم سلیمانی

۱۳ دی ماه ۱۴۰۱



صلواتی ایام ولادت اهل بیت^(ع) را در زمین خالی انتهای ابوطالب شروع کرد اما پس از ساخت زمین، ایستگاه راه جلو منزل پدری انتقال داد. از وقتی هم که مغازه‌اش راه افتاد، به آنجا منتقل شد. «پنج سالی می‌شود که ایام ولادت اهل بیت^(ع) و اعیادی همچون غدیر و نیمه شعبان، جلو مغازه ریسه می‌بندم و شربت و شیرکاکائو پخش می‌کنم. از اول محرم تا پایان صفر و دهه دوم فاطمیه نیز میز کوچکی همراه سماور، استکان نعلبکی و قند و نبات جلو مغازه قرار می‌دهم و دوسه ساعت پس از اذان مغرب مداحی پخش می‌کنم. از وقتی هم که سردار سلیمانی شهید شده است، عکسش پای ثابت هر دو نوع میز شادی و عزاست. پیش از شیوع کرونا صبح‌ها هم میز رامی گذاشتم و هر کسی می‌خواست خودش چای می‌ریخت اما حالا فقط شب‌ها و بارعایت کامل مسائل بهداشتی بساط چای را به پامی‌کنم. امسال بنا دارم میز چای فاطمیه را به میز یادبود حاج قاسم متصل کنم».

این کاسب جوان در توضیح واکنش مردم و خاطراتش اضافه می‌کند: «بیشتر مردم موافق‌اند و استقبال خیلی خوبی دارند، به حدی که اگر یک سال دیر شود یاد در مکان دیگری برپا شود، خبر می‌گیرند که چه شده است. حتی یک مورد داشتیم که می‌گفت شفای دخترش را از شربت نذری ایام ولادت گرفته است و دعایمان می‌کرد. یک بار هم در ایام عزاداری، چون چای تمام شده بود، پخش مداحی را قطع کردم اما دیدم خانمی اعتراض کرد و گفت: من داشتم استفاده می‌کردم. چرا خاموش کردید؟»

چهره سردار با این جمله که «تسلای دل‌های عزادار، فقط انتقام سخت» پشت میز کار و هم مقابل آن نصب شده است. آقای قربانی با اینکه تحصیلاتش به دیپلم نمی‌رسد، در اثر مطالعات غیردرسی، آن قدر معرفت داشته که از همان ایام جوانی و دوران خدمت در گارد شاهنشاهی، با انقلاب امام خمینی همراه شده و در دوران دفاع مقدس نیز مجاهدت داشته است. حدود دو سال پیش از شهادت سردار سلیمانی، او را شناخته و پس از شهادتش، از سر عشق و علاقه وافر، عکس او را در کنار تصاویر امام و رهبری و پوستره‌های مذهبی مغازه‌اش قرار داده است.

به باور این برادر شهید، سردار سلیمانی به علت ایمان و تقوا و جان‌فشانی‌های بی‌دریغش، در قلب همه حتی مردم سایر کشورها جا دارد و زندگی و امنیتان را مهون او هستیم. «در منزل هم عکسش را داریم و تقریباً روزی نیست که به یادش نباشیم. به حالش غبطه می‌خورم. جایش خیلی خالی است. کاش باز هم مانند سردار سلیمانی داشتیم. آرزویم این است که ادامه دهند راهش باشم».

تمام معنا شناخته است و می‌کوشد راه او را ادامه دهد. وارد کارگاه یا همان قرارگاه که می‌شوی، روی یکی از دیوارها بنری نسبتاً بزرگ از سردار که تصویری از جوانی‌اش در دوران دفاع مقدس و تصویر دیگری از زمان شهادتش را کنار هم قاب گرفته است جلب نظر می‌کند. روی دیوار مقابل هم بنری مربعی از سردار در لباس نظامی با پرچم جمهوری اسلامی ایران است.

این کاسب جهادگر می‌گوید: «قرارگاه جهادگران فاطمی از سال ۹۱ شروع به کار کرده است اما بعد از شهادت سردار، همه کارها را به نام و یاد او انجام می‌دهیم. برکتش را هم در جای‌جای زندگی مان شاهد هستیم. از مراسم هفتم، چهلم و اولین سالگرد سردار که باشکوهی کم نظیر در یکی از فضاها با مجلس برگزار شد تا ساخت خانه برای محرومان، اهدای هدایا، جوایز، نذورات و بسته‌های معیشتی با تصاویر یا کتب مربوط به حاج قاسم، سم‌پاشی و ضد عفونی دوران کرونا و برپایی جشن‌های خیابانی و کارناوال شادی با بنر سردار در سطح شهر».

فکر

ضمیمه رایگان روزنامه
شهرآرا به مناسبت سومین
سالگرد شهادت سردار
حاج قاسم سلیمانی

۱۳ دی ماه ۱۴۰۱



این شهید را در مراسم

غبارروبی ضریح

مطهر حضرت رضا (ع)

نیز دیده بودم. در

چنین مراسمی افراد

غیرروحانی حضور

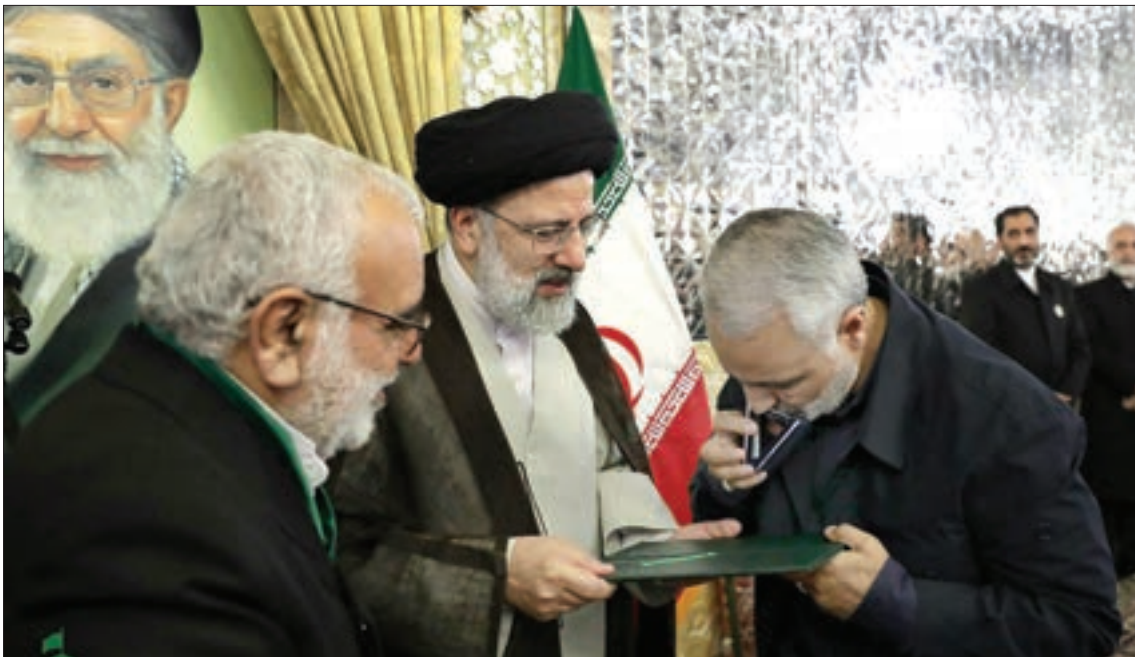
ندارند، اما در آن

سال شهید سلیمانی

با لباسی عادی که

بر تن داشت، وارد

ضریح شد.



خاطراتی که در یاد خادمان حریم رضوی از سردار سلیمانی به یادگار مانده است

مردی که برای این دنیا نبود

■ سید نعیمه زینبی | خاطرات بخشی از ما هستند که در ذهن دیگران باقی می ماند؛ ردی که ما از خودمان در زندگی دیگران به جامی گذاریم. گاهی این آثار آن قدر پررنگ هستند که تا سال هادر میان نقش ها و یادها تکرار می شوند. خاطرات سردار شهید از این دست هستند. هر کس در کنار او گاهی را گذرانده یا چند صباحی در کنارش بوده است، اکنون یک نقطه پررنگ یادگاری در دلش دارد. شهید سلیمانی که مدتی خادم حریم رضوی بوده است، برای آن ها که در جوارش بوده اند، از این یادگارها بسیار دارد؛ خاطراتی که از نیکو بودن یاد او در میان خادمان حریم ملکوتی حضرت رضا (ع) خبر می دهد.

پس از این ماجرا جلومنزلی این فرد حاضر شده بود و یاد خترش ساعتی صحبت کرده بود تا مسائلش را حل کند. در اوج مسئولیت های بزرگ، از آدم ها و امورشان نیز غافل نبود. با آن توصیفی که کردم، به نظر می آید این فرد اهل مشورت نباشد، ولی خلاف این بود. او حتی با کسانی که با او اختلاف رأی داشتند، مشورت می کرد. ماتعجب می گردیم که آقای دکتر فلان یا مهندس فلان چرا در جلسه حاضر است، در حالی که فاصله درخور توجهی با ما دارد. از خودمان می پرسیدیم چرا او را دعوت کرده است؟ ماتحلمان طاق می شد، ولی او باروی گشاده از آن ها نظر می خواست. حتی با کسانی که با او موافق نبودند، مشورت می کرد. به طور مشخص در باره مسئله سوریه این موضوع عیان بود. سردار کاری را به من سپرد تا انجام بدهم. من برای آن موضوع تصمیمی گرفتم که شهید با آن موافق نبود و به تندی با آن مخالفت کرد. دلایلش را هم گفت که چرا این تصمیم غلط است. من آنجا ناراحت شدم و اعتراض کردم. او بعد ها گفت ای کاش این حرف را به تونمی زدم تا نکند روی رفاقتمان اثر بگذارد. رفاقت برایش مهم بود. از این موارد یاد بود. روح حاج قاسم مال این دنیا نبود و پیکر دنیایی اش را برای ما گذاشت و رفت.

● اهل مشورت و مراقب رفاقتش بود

■ مصطفی خاکسار قهرودی عضو هیئت امنای حرم مطهر رضوی
بیشتر ما پس از شهادت سردار، او را شناختیم. من از زمانی که با شهید حشر و نشر کاری داشتم، خصوصیات اخلاقی اش را بیشتر شناختم. او فردی منظم و پرکارش مسلط بود. با حضور میدانی وسیع و مستمر همه جوانب مسئله را می شناخت و با یقین و محکم به دل هر کاری می رفت. مسئولان بسیاری این نگاه را ندارند و پرکارشان مشرف نیستند. جدیت هم از خصوصیات او بود. ملاحظاتی و توصیه ها مانع انجام کار نمی شد. حتی گاهی برای اجرای کار بر خورد هم می کرد. کسی که او را نمی شناخت، تصور می کرد که او انسان خودرایی است، اما ما که از نزدیک او را می شناختیم، می دانستیم تسلطش بر جوانب مختلف کار باعث می شود که بر تصمیمش اصرار بورزد. در کنارش رفاقت هم برایش مهم بود و به ارتباطاتش پایبند بود. یکی از دوستان نقل می کرد که، برای دخترم سؤالاتی پیش آمده بود. با حاج قاسم تماس گرفتم و گفتم که برای دخترم چنین سؤالاتی پیش آمده است و من نگرانم که اگر به آن ها پاسخ داده نشود، گره روحی برایش ایجاد شود. حاج قاسم فرد پر مشغله ای بود، ولی چند ساعت



سال شهید سلیمانی با لباسی عادی که بر تن داشت، وارد ضریح شد. نگاه من این است که این شهید به دلیل ویژگی های اخلاقی اش از سوی حضرت رضا (ع) پذیرفته شده بود. در مراسم غبارروبی ضریح مطهر، هر کس در جایگاه مخصوصی قرار دارد، اما سردار سلیمانی خیلی بی آرایش در مکانی ایستاد که افراد عادی حضور داشتند و برای خود جایبی را معلوم نکرد. تولیت آستان قدس به بنده گفت که به سردار بگویم در کنار ایشان بایستد، اما سردار پشت سر تولیت و در کنار شیشه ای که جدا کننده بانوان و آقایان بود، ایستاد. این منش همیشگی او بود که همچون افراد عادی در مراسم و آیین های حرم مطهر حضور می یافت و شأن و جایگاه ویژه ای برای خود قائل نبود. با همه آنچه من از سردار سلیمانی دیدم، می توانم بگویم تواضع و فروتنی حاج قاسم بارزترین خصوصیت اخلاقی ایشان بود، به طوری که رفتار این شهید عزیز به جایگاه اجتماعی افراد و مسئولیت آن ها ربطی نداشت. همین امر سبب محبوبیتش شد.

● فروتنی اش بی مثال بود

■ سیدخلیل منبئی
معاون عمران، حمل و نقل و ترافیک شهرداری مشهد مقدس
شهید سلیمانی علاوه بر دریافت حکم خادمی آقا علی بن موسی الرضا (ع)، رفت و آمدهای بسیاری به داخل حرم مطهر برای زیارت داشت که گاهی نه تنها زوار، بلکه من رانیز که در آن زمان مسئولیت معاونت اماکن متبرکه امور زائران آستان قدس را بر عهده داشتم، متوجه حضور سردار نمی شدم. مسئولان برای خود معمولاً یک گروه حفاظت دارند و با همین گروه وارد حرم مطهر می شوند، ولی تیم حفاظت سردار سلیمانی به خواسته او، با فاصله بسیار دورتر حرکت می کردند تا حضورشان سبب توجه دیگر زائران و ایجاد مزاحمت نشود.
این شهید را در مراسم غبارروبی ضریح مطهر حضرت رضا (ع) نیز دیده بودم. در چنین مراسمی افراد غیرروحانی حضور ندارند، اما در آن



فکر

ضمیمه رایگان روزنامه
شهر آرا به مناسبت سومین
سالگرد شهادت سردار
حاج قاسم سلیمانی

۱۳ دی ماه ۱۴۰۱



در پرواز با همه خوش و بش کرد



محمد توکلی معاون اماکن متبرکه حرم مطهر رضوی وقتی سردار شهید شد، کمتر از دو سال از دریافت حکم خادمی اش در حرم امام رضا^(ع) می گذشت. من در زمان خدمت و شهادت سردار مسئول مدیریت امور خدمه آستان قدس رضوی بودم، ولی برخورد مستقیمی میان ما شکل نگرفته بود که بخوایم آن را نقل کنم. اما در چند مراسم رفتار او را از نزدیک دیده بودم که در ذهنم خضوع و فروتنی اش را مجسم می کند. در زمان اعطای حکم خادمی، معمولاً رسم بر این است که چند نفر حکمشان را از دست تولیت می گیرند و بقیه افراد حکم خدمت را از سرکشیک ها دریافت می کنند. سردار سلیمانی یکی از کسانی بود که حکمش را از تولیت وقت آستان گرفت. این مراسم سال ۱۳۹۷ برگزار شد و این شهید با خاکساری تمام در برابر امام رضا^(ع) حکم را گرفت و روی چشم گذاشت. من کمتر با این حالت روبه رو شده بودم. در مراسم عبار رویی روضه منوره افراد شاخص به عنوان مهمان دعوت می شوند. سردار سلیمانی یکی از افرادی بود که دوسه مرتبه در این مراسم حاضر شد. در یکی از این حضورها ایشان اجازه گرفت و کنار ضریح مطهر ایستاد. عکس معروفی که اکنون خیلی ها آن را دیده اند، در این مراسم گرفته شد. سردار سرش را روی در ضریح مطهر گذاشت و

جو ری گریه کرد که صدای شیونش بلند شد و شانه هایش می لرزید. در یک سفر هوایی متوجه شدم که سردار سلیمانی نیز در آن پرواز حاضر است. هنگام پرواز از جایش بلند شد و باتک تک افرادی که در این سفر همراهان بودند، خوش و بش کرد. برایش فرقی نداشت که وضعیت ظاهری برخی افراد چگونه است و چطور لباس پوشیده اند، با همه رفتار یکسانی داشت و عشقش به مردم این گونه بود. از آنجا که سردار بیشتر اوقات در مأموریت خارج از کشور حضور داشت، نمی توانست در روزهای خاص برای گذراندن دوره خدمتش در حرم مطهر رضوی حاضر شود، اما هر زمان که توفیق حضور می یافت، چند ساعتی را در روضه منوره مشغول زیارت و عبادت و خدمت به زائران رضوی می شد. عادت داشت جایی بایستد که توی چشم نباشد. در مراسم خطبه خوانی در صحن انقلاب اسلامی حرم مطهر رضوی، در حالی که لباس خادمی به تن داشت، در گوشه ای بین ۴۹ هزار خادمی که حضور یافته بودند، ایستاد. تشییع پیکر سردار هم نادر بود. مطابق آداب تشریف رویه ضریح و پشت به در خارج می شویم. وقتی که تابوت شهید آن حادثه به محضر امام رضا^(ع) و روضه منوره رسید، به همین شکل از محضر حضرت بیرون آمدیم تا این شهید با همان تواضع و ارادت همیشگی که به امام هشتم داشت، از محضر ایشان خارج شود.

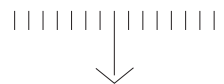
شعری که سردار دوست داشت



امیر عرفا امداح اهل بیت^(ع) در یکی از روزها که قرار بود روضه منوره را شست و شو بدهیم، شروع کردیم به آماده کردن فضا. سردار سلیمانی هم وارد شد و من که از قبل با شهید مراوده داشتیم، او را شناختم. به من اشاره کرد که چیزی نگو. من هم سکوت کردم و در ادامه شعری خواندم. سردار هم شروع به شست و شوی فضا کرد. من شعر را ادامه دادم. او هم طی را کنار گذاشت و کنار روضه منوره اشک از چشمانش جاری شد. حال خوبی پیدا کرده بود. برنامه تمام شد. از در که بیرون می آمدیم، گفت امشب قرار است حکم خادمی ام اعطا شود. من دلم می خواهد این شعر را آنجا هم بخوانی. گفتم دست من نیست. سردار گفت من با تولیت هماهنگ می کنم تا شما هم آنجا باشی. قبول کردم. از درب دارالسرور (کفشداری شماره ۷ قدیم) بیرون آمدیم. ناگهان گوشی ام زنگ خورد و مدیر مراسم های حرم به من اعلام کرد که امشب برنامه اعطای احکام داریم و شما مداح هستی. به

حاج آقا گفتم لازم نیست به کسی بگویی، خودش جور شد. شب شد. من هم در این برنامه حاضر شدم و آن شعر را خواندم که الان کلیپش هم وجود دارد. من شروع کردم به خواندن: «ای صفای قلب زارم هر چه دارم از تو دارم/ تا قیامت ای رضاجان سر ز خاکت برندارم». شب جمعه بود. پس از دریافت حکم، از پله های تالار ولایت پایین آمدیم و به آسایشگاه وارد شدیم. داشتیم جای می خوردیم که گفت اگر جنازه من به حرم آمد، قول بده همین شعر را برایم بخوانی. این گذشت تا زمانی که آن اتفاق سخت افتاد. وقتی پیکرش وارد دارالحفاظ شد، من این دم را دادم که «ای اهل حرم میر و علمدار خوش آمد/ سردار حسین سید و سالار خوش آمد». هنگامی که خواستند پیکر حاج قاسم را به روضه منوره ببرند، توصیه اش را به یاد آوردم. منقلب شدم. تا خواندم «منم خاک درت، غلام و نوکرت/ مران از در مرا، به جان مادرت، انگار طوفانی به پاشد. انگار همه آن هایی که در بهت این شهادت بودند، یک باره دچار غلیان شدند و پیکر حاج قاسم بر موج گریه ها به ساحل روضه منوره رسید.





دل‌م‌می خواهد از

شهادت بومی و عشایر

بلوچ و مردم کرمان و

سیستان و بلوچستان

و هرمزگان که با حاج

قاسم کار کردند

مستندی بسازم و

امیدوارم امسال

موفق بشوم



خرده‌روایت‌هایی از مراسم تشییع سردار دل‌ها از زبان محسن اسلام‌زاده، کارگردان مستند «پاییز پنجاه سالگی»

حاج قاسم، اسطوره‌ای که باید رمزگشایی شود

■ الهام‌ظریفیان | محسن اسلام‌زاده، فیلم‌ساز مشهور متولد ۱۳۵۹، ۱۳۵۹ را پیش از این با مستندهایی مانند «تنه‌امیان طالبان»، «اهل سنت ایران»، «اسرار زندان ابوسلیم»، «به دنبال صلح» و «میراب» شناخته بودیم. این بار او به سراغ شخصیتی به قول خودش اسطوره‌ای رفت و با «پاییز پنجاه سالگی» تلاش کرد بخش‌هایی ناگفته از زندگی سرلشکر شهید «حاج قاسم سلیمانی» را از زبان «سردار محمد جمالی»، هم‌رم‌حاج قاسم که خود سال ۱۳۹۲ در سوریه شهید شد، روایت کند. این مستند در شانزدهمین جشنواره سینما حقیقت که آذرماه امسال برگزار شد، به اکران درآمد و توانست در بخش «سرباز وطن» تندیس جشنواره و در بخش «جایزه شهید آوینی» تندیس نقره‌ای جشنواره را به خود اختصاص دهد. همچنین جایزه بهترین نویسنده گفتار متن جشنواره در بخش ملی به «محمد نصرت‌خوارزمی»، نویسنده این اثر، تعلق گرفت. این مستند به تهیه‌کنندگی مؤسسه فرهنگی هنری اندیشه شهید آوینی و شبکه یک سیما پخش شد. به همین بهانه با کارگردان این اثر یعنی محسن اسلام‌زاده گفت‌وگوی کوتاهی ترتیب دادیم که در ادامه می‌خوانید.

کرمان شرکت کردم. افتخار این را داشتم که همراه پیکر او در هواپیمایی که حامل پیکر او بود، حضور داشته باشم.

● گویا از این همراهی مستندی هم تهیه شده است. این مستند در چه مرحله‌ای قرار دارد؟

بله، مؤسسه اندیشه شهید آوینی در حال ساخت این مستند است که به زودی آماده می‌شود. من در این مستند به عنوان فیلم‌بردار همراهی کردم.

● از تجربه‌ها و مشاهداتتان از واکنش‌های مردم در این همراهی بگویید. از نگاه یک فیلم‌ساز، حضور مردم در آن مراسم چگونه بود؟

در نگاه اول آن چیزی که واقعا همه را بهت زده کرده بود، شمار زیاد مردمی بود که برای تشییع آمده بودند. در نگاه بعدی تیپ‌های مختلفی که آمده بودند، خیلی جلب توجه می‌کرد. آن‌ها احساس می‌کردند یک پشتیبان و دلگرمی را از دست داده‌اند و نگران آن بودند. چهره‌های مختلف آمده بودند و این برای من خیلی جالب بود. ما با دوربین‌های زیادی قرار بود تشییع را پوشش بدهیم، ولی من شروع کردم به مصاحبه گرفتن از آدم‌ها در همان شلوغی. خیلی برایم عجیب بود وقتی آدم‌های مختلفی را می‌دیدم که طرز فکرهای مختلف از سراسر کشور به تشییع آمده بودند. مثلاً در کرمان یک مینی‌بوس خانم‌های سن بالا از غرب کشور خودشان را رسانده بودند، یک پیرمرد را یادم است که از تبریز تنهایی آمده بود کرمان، خانمی با بچه بغل آمده بود، اتوبوسی از اهل سنت جنوب سیستان و بلوچستان آمده بودند. همه این‌ها برای من خیلی عجیب و در عین حال جالب بود.

● این اشتیاق و حضور مردم در شهرهای مختلف متفاوت بود یا اینکه در هر شهری مدل خاص خودش را داشت؟

در کرمان او جش بود و همه برای وداع آمده بودند. چندین بار تلاش کردند پیکر را برای خاک‌سپاری بیاورند، ولی انجام نشد. در نهایت نیمه شب و

● آن بخش از شخصیت شهید سلیمانی که برای شما جذاب بود باعث شد به دنبال ساخت مستند درباره او بروید، چه بود؟

بخش جذاب شخصیت حاج قاسم برای من مهم است. نحوه عملکرد او در برهه‌های مختلف و در برخورد با مشکلات و مسائل مختلف کشور بوده است. اینکه این مرد وقتی بحران بزرگی در منطقه به نام داعش به وجود می‌آید، چه کار می‌کند، وقتی در داخل کشور مسئله‌ای پیش می‌آید چطور واکنش نشان می‌دهد. مثلاً وقتی پرچم عزیز کشورمان را به آتش می‌کشند، این مرد می‌گوید کاش من را آتش زده بودند. شهید سلیمانی برای همه ما اسطوره‌ای است که ما به او افتخار می‌کنیم، ولی جدای از آن، این شهید شخصیت جذابی دارد و باید درباره اینکه این آدم در دوره‌های مختلف چطور به چنین شخصیتی رسیده است، پژوهش شود. از دوره زندگی قبل انقلاب، از آشنایی‌اش با تفکر امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، در دوران دفاع مقدس و بعد از آن در برهه بسیار مهم بین دفاع مقدس و فرماندهی او در نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. همه این‌ها برای من به عنوان یک مستندساز، مهم است که شخصیت حاج قاسم را در موقعیت‌های مختلف بشناسم. برایم مهم است که هم درباره خود او بدانم و هم درباره قصه‌هایی که اطراف او بوده است.

● شناخت شما از حاج قاسم به چه زمانی برمی‌گردد؟ شما در چه شرایطی این شخصیت را شناختید و این شناخت تا چه میزان بود؟

من تا قبل از بحران سوریه و عراق، جست‌وجو کرده‌ام از او شناخت مختصری داشتم، ولی شناخت منسجمی نبود. مسئله عراق و سوریه که پیش آمد و رسانه‌ها درباره او صحبت کردند، من در عراق و سوریه و افغانستان مستند می‌ساختم. در عراق بارها تا نزدیکی او رسیدم، ولی افتخار دیدارش از نزدیک را پیدا نکردم. وقتی حاج قاسم به شهادت رسید، آقای مهدی نقویان از من سؤال کرد: دوست داری در مراسم تشییع او جزو فیلم‌برداران باشی؟ گفتم: با کمال افتخار. و در تشییع حاج قاسم در سه شهر مشهد، تهران و



ضمیمه رایگان روزنامه
شهر آراهه مناسبت سومین
سالگرد شهادت سردار
حاج قاسم سلیمانی

۱۳ دی ماه ۱۴۰۱



تکرار کرد. او به عنوان یک مقام ارشد امنیتی و نظامی فقط و صرفاً دنبال حل مشکلات از طریق عملیات نظامی و امنیتی نبود. بخشی از اینکه به او لقب «سردار دل‌ها» را داده‌اند، به همین دلیل است؛ چون با فرمانروایی بر قلب مردم و با تأثیرگذاری بر مردم توانست خیلی از مشکلات را حل کند.

● این را بیشتر از این جهت گفتیم که شما خودتان هم مستندسازی هستتید که در بین اقوام مختلف کار کردید. به نظرتان شخصیت حاج قاسم این ظرفیت را دارد که مستندسازی از اقوام مختلف، هر کدام از زاویه نگاه خودشان سعی کنند ابعاد مختلفش را بنمایانند؟
بله، ولی متأسفانه در قبال حاج قاسم کم کاری و کوتاهی شده است. باید خیلی بیشتر کار کنیم؛ چون حاج قاسم اسطوره‌ای است که باید رمزگشایی شود و هر کس از نگاه خود می‌تواند به این رمزگشایی بپردازد تا پازل شخصیتی او کامل شود. باید بفهمیم این مرد چطور از یک مرد عادی در انقلاب اسلامی رشد کرد و تبدیل به یک ابرقهرمان شد. به نظرم باید مقاطع مختلف زندگی او بررسی و پژوهش شود.

● و این کاری است که افراد مختلف مانند هنرمندان، پژوهشگران و مسئولان باید دست به دست هم بدهند تا کامل شود؟ نقش کدام یک به نظرتان تأثیرگذارتر و پررنگ‌تر است؟
بیشتر به نظرم مسئولان و متولیان بنیاد حاج قاسم باید در این زمینه دغدغه داشته باشند. نمی‌گویم بدون حساب و کتاب، ولی بایک برنامه ریزی به هنرمندان اجازه بدهند که بیابند و از خاطراتی که درباره حاج قاسم هست و اسنادی که وجود دارد، محصولات فرهنگی تولید کنند.

● نکته‌ای که در این موارد معمولاً گفته می‌شود، این است که کار کردن درباره چنین شخصیت‌هایی ظرافت‌های خاصی دارد؛ به ویژه با توجه به تبلیغات منفی که بعضی از رسانه‌های بیگانه، چه در زمان شهادت او و چه بعد از آن، روی شخصیت حاج قاسم انجام دادند. نظر شما چیست؟

درست است. بالاخره کار کردن درباره افرادی مانند حاج قاسم، شهید فخری زاده و دیگر مفاخری که به شهادت رسیده‌اند، خیلی ظرافت دارد. چون باید بتوانیم حقیقت این شهدا را بیان کنیم و بیگویم آن‌ها چه هدفی داشتند. دشمن همیشه دنبال فتنه‌گری است و در این موقعیت‌ها هم خیلی بیشتر فعال می‌شود و سعی می‌کند شبهه افکنی کند.

● ممکن است از نظر مردم این سختی‌ها که چه به لحاظ فنی و چه محتوایی، برای هنرمندان وجود دارد، اصلاً به چشم نیاید. چه کسانی باید پای کار بیایند که هنرمندان بتوانند به خلق اثر درباره این شخصیت‌ها بپردازند؟

متأسفانه متولیان امر درست همکاری نمی‌کنند و این به نظر من به این شخصیت‌ها ضرر می‌زند؛ چون زمانی که هنرمندان با حاج قاسم و شخصیت‌هایی شبیه او که اسطوره شده‌اند، ارتباط برقرار می‌کنند، به حسی می‌رسند که فکر می‌کنند باید کاری درباره آن‌ها بکنند؛ ولی به محدودیت منابع برخورد می‌کنند. این محدودیت منابع شامل اسناد، آرشیوهای صوت و تصویر و عکس، محدودیت‌های مصاحبه‌ای با یاران او و خیلی از موارد دیگر می‌شود. تا وقتی که شور و عطرش بین هنرمندان هست که قطعات در سال‌های اول بعد از شهادت بیشتر است، باید اجازه بدهند آثار خوب و متنوع ساخته شود؛ البته این به این معنا نیست که بدون نظارت باشد و اجازه بدهند هر کاری با هر کیفیتی ساخته شود. نظارت باید باشد، ولی باید به کسانی که رزومه دارند و کار خوب تولید می‌کنند، اعتماد کنند. در همه زمینه‌های هنری این اتفاق باید بیفتد؛ از فیلم کوتاه تا سریال و فیلم سینمایی و مستند و مان و کتاب تاریخ شفاهی. همین الان که عطش تولید وجود دارد، باید بگذارند کار ساخته شود.

موقع نماز صبح پیکر را دفن کردند.

● و بعد خودتان دست به ساخت تهیه مستندی درباره حاج قاسم به نام «پاییز پنجاه سالگی» زدید. درباره این کار توضیح می‌دهید؟ این مستند به چه بخشی از زندگی حاج قاسم می‌پردازد؟

«پاییز پنجاه سالگی» مقطعی از زندگی حاج قاسم یعنی بین دفاع مقدس و فرماندهی او در نیروی قدس را روایت می‌کند. زمانی که جنوب شرق کشور ناامن و حاج قاسم مسئول امنیت این منطقه شد. منظور از جنوب شرق، کل استان‌های کرمان و سیستان و بلوچستان، شرق استان هرمزگان و جنوب استان خراسان جنوبی است. در مقطعی بخشی از مناطق استان‌های دیگر هم درگیر بود. او به منطقه‌ای رفت که پراز اشرار بود. قاچاقچی‌های مواد مخدر جولان می‌دادند و از غفلتی که به سبب حضور نیروهای سپاه در جبهه‌های غربی کشور صورت گرفته بود، سوءاستفاده کرده بودند و حکومتی برای خودشان در بیابان‌ها و کوه‌ها راه‌انداخته بودند و دست به جنایت می‌زدند. حاج قاسم مسئول این می‌شود که بیاید و به این ماجرا سروسامان بدهد.

● بعد از اینکه رفیقید سراغ ساخت کار مستند درباره شهید سلیمانی، چه در طول کار و چه بعد از آن، شناخت شما از او چقدر تغییر کرد؟ آیا به دیدگاه جدیدی درباره این شخصیت رسیدید که تا پیش از آن نمی‌دانستید؟

بله. مستندی که ساختیم، به زمان پس از جنگ تا فرماندهی نیروی قدس او برمی‌گردد و بخش گمشده‌ای از تاریخ انقلاب اسلامی است که به نظرم درست به آن پرداخته نشده است. نکته درخور توجه در مدت حضور حاج قاسم در جنوب شرق، مردم‌داری و حل مشکلات امنیتی با راهکارهای فرهنگی و اقتصادی بود که او در منطقه اجرا کرد. این برای من خیلی جالب و جدید بود. مثلاً اول با مذاکره وارد شد و همان اول در منطقه بر خورد نظامی نکرد. ابتدا ریشه‌های اتفاق را شناسایی کرد. همه گروه‌تروریستی نبودند، بعضی‌ها در کار قاچاق مواد مخدر بودند، بعضی‌ها تفنگچی بودند، بعضی‌ها اشرار غیرسیاسی بودند. حاج قاسم با هر کدام از این‌ها با مدلی شروع به صحبت کرد تا شاید برگردند که تعداد زیادی هم برگشتند. فهم مردم برای من مهم بود. دیدگاه مهمی که داشت، این بود که به این افرادی گفت من آمده‌ام تفنگ را از دست شما بگیرم و بیل به دستتان بدهم که منطقه را آباد کنید. جاه موتورهایی که در منطقه احداث کرد و اشغال‌زایی که در منطقه ایجاد کرد، همه برگ‌زینی از زندگی حاج قاسم در این دوره هستند.

● ابعادی از شخصیت و اقدامات او هست که هنوز به آن نپرداخته‌اید و دوست‌دار بیدار کنید؟

من روی مردم‌داری و قاطعیت او کار کردم؛ ولی یک وجهه‌ای هست که دلم می‌خواهد از آن هم مستند بسازم و آن شهدای بومی و عشایر بلوچ و مردم کرمان و سیستان و بلوچستان و هرمزگان هستند که با حاج قاسم کار کردند. دلم می‌خواهد درباره آن‌ها مستندی بسازم و امیدوارم امسال موفق شوم. البته فعالان در حد ایده و طرح است و هنوز به مرحله پژوهش و جمع‌آوری اطلاعات نرسیده‌ام. با توجه به اینکه می‌دانم حاج قاسم دوستداران بسیار زیادی بین مردم منطقه داشته، این ایده به ذهنم رسیده است.

● همان‌طور که گفتید، حاج قاسم شخصیتی بود که توانست با اقوام مختلف ارتباط خوبی بگیرد و حتی می‌توان گفت شخصیتی بین‌المللی داشت. چقدر این جنبه از شخصیت او جای کار دارد؟

بله، او با خیلی از مردم، از مستضعفان دنیا، توانست ارتباط بگیرد. این خیلی نکته مهمی است. حاج قاسم در عین حال که یک مقام ارشد نظامی، امنیتی و اطلاعاتی بود، برای حل مشکلات امنیتی در جنوب شرق کشور بسیار مردم‌دار بود و بعد این تجربیات را در سوریه، لبنان، عراق و جاهای دیگر





همه چیز با حضور

حاج قاسم تغییر کرد.

در دوران جنگ، بزرگ

طایفه ما، شکر...

جاویدان، راهی

جبهه‌ها شد و همان جا

با حاج قاسم آشنا شد.

این آشنایی شروع

اتفاقی شیرین برای

ایل ما بود



راز حاج بابا

ماجرای روستایی که سردار سلیمانی آباد کرد
و بعدها بزرگان قبیله نام آن را «قاسم آباد» گذاشتند

■ اسلام زاده - مهدی زاده | این طور شروع کرد؛ با خواندن متنی برای حاج بابای مهربانش: «سلام حاج بابای خوب زندگی من، دلیر مرد ایران، چقدر دل تنگم! دل تنگی ای که بعد پرواز شما به سوی بهشت رضوان خداوند، هر روز بیشتر از قبل احساس کردم. و اکنون می فهمم که وقتی می گویند «داغ دیده ام» یعنی چه. تلاش کردم تا مهربانی شما برای طایفه ام را ادامه دهم؛ غافل از آنکه دنیا و افکار آنان عجیب و غریب است. و چقدر سختی کشیدم. یکی به من گفت تو را چه به اینکه از این ایل دست به کار شده ای؟ به او گفتم قلم دست گرفتم تا تاریخ قومم و شادان حاج قاسم، پدر قاسم آبادی، را بنویسم. مانع شدند و من را قبول حضور نکردند. یکی دیگر می گفت چرا این راه را برگزیده ای؟ گفتم آه، نمی دانی شیدایی من و قصه دل را... و این قصه تریا از میان روستای قاسم آباد است؛ جایی در جنوب کرمان که اهالی روستا نام روستایشان را به دلیل اقدامات حاج قاسم سلیمانی، «قاسم آباد» انتخاب کردند.

● وقتی قاسم آباد شکل گرفت

همه چیز با حضور حاج قاسم تغییر کرد. در دوران جنگ، بزرگ طایفه ما، شکر... جاویدان، راهی جبهه‌ها شد و همان جا با حاج قاسم آشنا شد. این آشنایی شروع اتفاقی شیرین برای ایل ما بود. زیرا سبب ایجاد ارتباطی صمیمی و دلی میان بزرگ طایفه با حاج قاسم شد. بعدها در جنوب کرمان اتفاقاتی رخ داد و به همین دلیل حاج قاسم راهی جنوب کرمان شد تا با بزرگان طوایف این محدوده جلسه‌ای برگزار کند. در آن جلسه اولین فردی که به دعوت حاج قاسم برای طوایف لبیک گفت، بزرگ طایفه ما، شکر... جاویدان بود. پس از آن جلسه که حاج قاسم با بزرگان طوایف برگزار کرد، امنیت برقرار شد. حضور حاج قاسم روی خوش زندگی را به ایلات جنوب کرمان نشان داد. بعدها بزرگان ایل ما از حاج قاسم تقاضایی کرد و این تقاضا با اتفاقی شیرین برای ایل ما همراه شد. بزرگان ایل ما از مشکلات محدوده‌ای که آن زمان ایل ما در آنجا ساکن بود، به حاج قاسم گفت. آن زمان ایل ما در مکانی دور دست ساکن بود و جوانان ایل برای کار و دسترسی

تریا جاویدان از جوانان روستای قاسم آباد است. پرشور و با انرژی صحبت می کند؛ جوانی که هرگز حاج قاسم را ندیده است، اما عاشقانه او را دوست دارد: «اینجا یادگار حاج قاسم است؛ روستای قاسم آباد. فاصله ما تا شهرستان رودبار در جنوب کرمان شش کیلومتر است. من از طایفه رئیسی جاویدان هستم. این ایل یکی از ایلهای جنوب کرمان است. شکر... جاویدان بزرگ طایفه ما بود که چند ماه پیش فوت کرد. روایت هایمان مربوط به عشق و ارادت است که طایفه و ایل ما به حاج قاسم دارند. آن قدر این عشق و ارادت زیاد است که نسل جوان این ایل را عاشق حاج قاسم کرده است؛ بی آنکه او را ببینند. سن کم ما و شهادت حاج قاسم، ما را از دیدن او محروم کرد، اما چیزی که وجود دارد، ارادت قلبی بچه‌های اینجاست. ما شیدای حاج قاسم هستیم.» ادامه صحبت تریا همان دلدادگی طایفه ما است: «همان طور که گفتم، سن کم ما مانع شد که حاج قاسم را ببینیم. آنچه اکنون برای شماروایت می کنم، روایت بزرگ تریهای ایل ما است. آن طور که بزرگ تریهای ایل ما می گویند، سال ها ایل ما درگیر برخی مشکلات بود. آن زمان ایل ما در منطقه‌ای دور دست ساکن بود و با مشکلات و کمبودهای بسیاری دست و پنجه نرم می کرد.»

روایتی از راننده کامیون یخچال دار که حامل پیکر شهید سلیمانی در مراسم تشییع بود

میزبان «مرد میدان»

یعنی راستش اصلاً نقشه چیز دیگری بود. قرار بود کامیون یخچال داری که هادی راننده اش بود، تا بوت های حامل پیکر سردار سلیمانی و همراهان شهیدش را از فرودگاه حمل کند و به سه خودرویی که برای حضور در مراسم تشییع آذین بندی شده بودند برساند و تمام. این طور نشد. مردم معادلات را تغییر دادند. جمعیت عزاداری که برای وداع با سردار دل ها آمده بودند، خیلی بیشتر از برآوردها بود. انتقال پیکر هادی نبود. برنامه هادر لحظه تغییر کرد و خودرویی که هادی راننده اش بود، در سراسر مسیر تشییع حد فاصل خیابان امام رضا^(ع) تا حرم مطهر حامل پیکر ما ماند.

هادی، عشق مردم و حال جمعیتی را که به سمت ماشین موج برمی داشت می فهمید چون خودش یکی از همان عاشق ها بود و خیلی زود تر از دیگران دامن از کف داده بود. از قبل، من را توجیه کرده و گفته بودند شما نباید از ماشین پیاده شوید و باید پشت فرمان بمانید اما توی فرودگاه، موقع تحویل پیکرها از هواپیمایی که آن ها را به مشهد آورده بود، همان اول که دنده عقب گرفتم و نزدیک شدم، تاب نیاوردم و آمدم بیرون و پیکرها ایشان را از نزدیک زیارت کردم.»

حال و هوای او حین حرکت بسیار کند در مسیر تشییع شنیدن دارد. جوانی که روبه رویمان نشسته، انگار دارد همه آنچه دیده است در ذهن مرور و چکیده اش را شمرده شمرده تعریف می کند.

■ فرزانه شیامت یک راننده ساده است، مرد جاده. از این شهر به آن شهر بار می برد و می آورد. حتی به مخیله اش خطور نمی کرد روزی راننده مقامات شود. نه از این مقام های دنیایی که یک روز دست فلان کس است و فردا روز دست دیگری. هادی مهیا، راننده لایق ترین مقامات و صاحبان مناصبی ابدی شد.



خاطرات پانزدهم دی ۱۳۹۸ را که مرور می کند، باورش نمی شود از میان این همه راننده دل داده به سردار دل ها، افتخار حمل پیکر شهیدای حادثه تروزیستی بغداد، برای ساعت های متمادی، نصیب او شود. در روز پیر از دحامی که مشهد نظیرش را به یاد ندارد. «مالک خود رو که ما جرار ادر حد شاید» گفت، باور نکردم. چنین چیزی امکان نداشت. مگر می شد توی این همه نهاد و سازمان، قرعه به نام ما ماشین ما بیفتد؟ با خودم می گفتم: خدا یا، من کجا و حاج قاسم کجا؟ سردار آن قدر محبوب بود که برایش سر و دست می شکستند. خیلی از همکارانم دوست داشتند جای من باشند. یعنی واقعا می شد این اتفاق بیفتد؟»

این اتفاق افتاد. چرایش را نمی داند. چیزی که هادی می خواست این بود که بتواند فقط کمی، نه بیشتر، از کارهایی را که حاج قاسم کرده بود جبران کند. کاری که از او خواسته بودند یک رانندگی ساده در دل جاده های هموار نبود.

فکر

ضمیمه رایگان روزنامه
شهر آراهه مناسبت سومین
سالگرد شهادت سردار
حاج قاسم سلیمانی

۱۳ دی ماه ۱۴۰۱



من شیدای حاج قاسم هستم و ارتباط من با حاج قاسم ارتباطی دلی و قلبی است.»

ثریا کمی سکوت می کند و پس از لحظاتی صحبتش را از سر می گیرد: «آن قدر شیدای حاج بابایم هستم که تصمیم گرفتم کتابی از خاطرات حاج قاسم بنویسم. سراغ چند نفر رفتم که خاطراتی از حاج قاسم داشتند، اما اتفاقات عجیب و غریبی دیدم. نمونه اش یک بار سراغ انسان شریفی رفتم که خاطراتی با حاج بابایم داشت. از او خواستم برای من این خاطرات را تعریف کند. روبه من کرد و گفت: از کجا بدانم که تراز این خاطرات سوء استفاده نمی کنی و آن ها را به جایی نمی فروشی؟» حرف هایش مثل پتک بر سرم آوار شد. نمی دانستم چه بگویم. فقط می دانم که اشک هایم بی اختیار جاری شد. او من را که این چنین عاشق و شیدای حاج بابایم هستم، چگونه دیده است؟ نمی دانم چرا برخی افراد نمی خواهند جوان هایی مثل من را درک کنند؛ جوان هایی که ندیده عاشق حاج قاسم شده اند.»

● غم دل‌م را به حاج بابایم گفتم

تامتدت ها حرف هایی که آن روزها شنیده بودم، در سرم تکرار می شد و با هر بار تکرار به خودم نهیب می زدم: «من، ثریای حاج بابا و فروش خاطرات؟ خدای من...» آن شب با همین حرف ها و نهیب زدن ها به خودم، خوابم برد. در عالم خواب حاج بابایم را دیدم که به خواهر می گوید به ثریا بگویند نزد من بیاید. وقتی رفتم و حاج بابا را دیدم، شروع به گریه و گلابه کردم. گفتم حاج بابا دیدی به دخترت چه گفتند؟ می خواهم کتابی درباره شما بنویسم، امانی گذارند. همان طور که گلابه می کردم، دفتری جلد چرمی از جیب کتتش در آورد و گلابه هایم را نوشت. به او درباره پیگیری هایم برای مشکلات طایفه ام و بیکاری جوانان طایفه هم گفتم. همه را گفتم و او نوشت و قول داد نگذارد تنها بمانم.»

● داغ جگر سوز

از گریه گفتم، یاد وقتی افتادم که خبر شهادت حاج قاسم را شنیدم. شب پیش از شهادت حاج قاسم خوابیده بودم. بدون آنکه خواب ناگوار و وحشتناکی ببینم، از خواب بیدار شدم. درونم آشوب عجیبی بود. نمی دانستم چرا، اما پر از اضطراب بودم. ساعت اتاق را که نگاه کردم، ۵۰ دقیقه بامداد بود. آن شب به دلیل اضطرابی که داشتم، اصلاً خوابم نبرد. صبح آن روز تازه همه از خواب بیدار شده بودند که مادر بزرگم به خانه ما آمد و با اضطراب فراوان خبری داد: خبر دارین حاج قاسم دیشب شهید شده؟ همه مان مات و مبهوت از شنیدن این خبر بودیم. مادرم گفت: خدا نکند. حتما اشتباه بوده است. تلویزیون را روشن کردیم. خبر صحیح بود و حاج بابای من شهید شده بود. نمی دانید آن روز خانه ما چه غوغایی بود. تا آن روز اشک های پدرم و غم بزرگان طایفه ام را ندیده بودم. من آن روز فهمیدم که وقتی بزرگ ترها می گویند داغ جگر سوز، یعنی چه. من آن روز داغ جگر سوز دیدم.»

به شهرستان با مشکلاتی روبه رو بودند. حاج قاسم همین روستایی را که اکنون در آن ساکن هستیم، برای جابه جایی ایل ما پیشنهاد داد. با این پیشنهاد همه ایل ما از محدوده قبلی جابه جاشدند و به این روستا آمدند. حاج قاسم برای آبادی روستای ما تلاش های زیادی کرد. موتور آب در اختیار ایل قرار داد تا ساکنان ایل بتوانند کشاورزی کنند و برای خودشان درآمدی کسب کنند. با این اتفاقات و آبادانی که در روستای ما ایجاد شد، بزرگ ایلمان تصمیم گرفت نام روستا را «قاسم آباد» بگذارد.

● غم بی پدری

حرف هایش را با بیان حال روز کنونی روستای قاسم آباد ادامه می دهد: «اکنون قاسم آباد غم بزرگی دارد، آن هم غم بی پدری است. برای همه قاسم آبادی ها حاج قاسم پدر بود. اکنون جمعیت قاسم آباد زیاد شده و دوباره بیکاری بالای جان جوان های روستا شده است. دوباره نگاه های مسئولان به مردم روستا به پیش از شکل گیری روستای قاسم آباد برگشت. همه ما سایه بی پدری و نبود حاج بابایمان را حس می کنیم. جوان های ایل وقتی سراغ کاری می روند، توانمندی زیادی دارند، اما مسئولان حرف از گذشته را پیش می کشند؛ گذشته ای که من و آن جوان اصلا در این عالم هستی وجود نداشتیم.»

با بغض حرف هایش را ادامه می دهد: «اگر حاج بابایمان بود، اگر شهید نمی شد، دیگر این رفتارها و این حرف ها را نمی دیدیم و نمی شنیدیم. مردم روستا با چه خون دلی و در این اوضاع سخت کم آبی محصول می کارند، اما به کمترین قیمت از ما می خرند و می گویند همین که هست!»

● تودر من شیدای چه دیده‌ای؟

صدای بغض آلود ثریا با اشک هایش در هم می آمیزد. با صدایی لرزان از غم این روزها و بی تفاوتی برخی مسئولان می گوید: «در این سه سال برای طایفه ام و ایجاد کار آفرینی پیش هر مسئولی رفتم. سراغ هر کسی را که می توانست گرهی باز کند، گرفتم و نزد او رفتم. بیشترشان قول هایی دادند، قول هایی که حالا و پس از گذشت سه سال از شهادت حاج قاسم هنوز به نتیجه نرسیده است. اما من تلاشم را ادامه می دهم تا برای طایفه ام کاری کنم. می خواهم قدر دان کارهای حاج قاسم برای طایفه ام باشم. مادرم وقتی تلاش ها و پیگیری های من را برای ایل و طایفه ام دید، با پدرم صحبت کرد. پس از این صحبت، پدرم تنها خانه ای که داشت، در اختیار این دختر شیدای ایش قرار داد تا ادامه دهنده راهی باشد که حاج قاسم برای ایل جاویدان رقم زد.»

حرف هایش به بغضی می رسد که برای توصیف از این واژه ها استفاده می کند: «بعد از حاج بابایم سختی های بسیاری دیدم. شاید نتوانم با کلمات بگویم که چقدر عاشق حاج قاسم هستم، اما من جوان، کسی که در زمان حضور حاج قاسم در ایلش کودک بوده و بعد ها نیز او را ندیده است، شیدای حاج بابای قاسم آباد هستم. بگذارید این طور بگویم که

پس این مأموریت، خوب برآمد.

سراسر آن روز سرد زمستانی را مرور می کند و مأموریتی که انجام آن تا شب ادامه پیدا کرد. باز هم درست نمی داند چرا او برای این کار انتخاب شد. «نمی شود گفت من راننده خاصی هستم. اینجارا خدا نشانم داد. یعنی که تو هم می توانی بهترین باشی، در کنار چنین شهیدی، و مورد توجه قرار بگیری، آن هم برای چنین کارهای مهمی.»

«من جلورامی دیدم و جمعیت را و از حامشان و شلوغی شان، من همه چیز رامی دیدم و توی خلوت خودم بودم. ذهنم درگیر شهید بود.»

خدا خدای او در آن ساعت هابک چیز بود، اینکه برای خیل عزاداران شهادت سردار اتفاقی نیفتد و به ویژه به این علت که آن ها که به امید تبرک، سعی داشتند خود را به کامیون نزدیک کنند. می فهمید حالشان را و می دانست کسی به آدم داغ دار خرد نمی گیرد. خدا را شکر که اتفاقی نیفتاد و او از





نگاهی به حضور حاج قاسم سلیمانی در افغانستان از زبان رئیس جامعه روحانیت امامیه هرات

مجاهد بدون مرز

■ زهرا حسینی | مردم ایران و افغانستان، دو همسایه، همدل و هم‌زبان، در وقایع مختلف به کمک هم آمده‌اند و برای حل مشکلات یکدیگر همه تلاش خود را به کار بسته‌اند. بعضی از بچه‌های افغانستانی در دوران دفاع مقدس به ایران آمدند و در کنار رزمندگان ایرانی علیه ظلم ایستادند. تعدادی هم به شهادت رسیدند. سردار سلیمانی به سردار بدون مرز شهرت دارد و کارهای ویژه‌ای برای مردم افغانستان انجام داده است. با حجت الاسلام والمسلمین سید جواد وحیدی، رئیس جامعه روحانیت امامیه هرات، درباره نقش شهید سردار قاسم سلیمانی در افغانستان به گفت‌وگو نشستیم که در ادامه می‌خوانید.

مختلفی در افغانستان شاهراه‌هایی ساخته‌اند و به اذعان همه، یکی از بهترین شاهراه‌ها که تا امروز سالم مانده است، مسیر هرات-اسلام‌قلعه است که با مدیریت شهید سلیمانی ساخته شده است. بیمارستانی نیز در شهرهای بامیان و کیلیبک‌های درمانی در کابل و شهرهای مختلف ساخته شده است که نشانگر دلسوزی شهید سلیمانی و حمایت ایشان از مردم افغانستان است.

● تلاش سردار سلیمانی در ایجاد اقوام و گروه‌های سیاسی در افغانستان

رئیس جامعه روحانیت امامیه هرات با تأکید بر اینکه خدمات شهید سلیمانی فراموشی‌ناپذیر بود ادامه داد: «نگاه‌ها امت واحده بود. برادران شیعه و اهل سنت از مشاوره‌ها، کمک‌های فکری و مادی تحت مدیریت شهید سلیمانی بهره‌مند شدند. شیعیان افغانستان در کنار مردم افغانستان از فکر و اندیشه مدیریتی و امکاناتی که در اختیار شهید سلیمانی بود در حوزه‌های مختلف بهره‌مند شدند.»

وی تصریح کرد: «در دورانی که مردم افغانستان در تنگنا قرار داشتند و گرفتار تفکرات افراطی شده بودند، شهید سلیمانی در کنار آن‌ها بود. تلاش سردار شهید برای ایجاد وحدت و هم‌بستگی بین احزاب و گروه‌ها در این کشور بود.»

حجت الاسلام والمسلمین وحیدی با اشاره به تعدد گروه‌ها و اقوام در افغانستان و جنگ داخلی در این کشور، به نقش سردار سلیمانی در بهبود شرایط مردم کشور در آن برهه اشاره کرد و افزود: «تلاش شهید سلیمانی و مجموعه ایشان بر این بود که بین گروه‌ها و احزاب سیاسی نظامی وحدت و هم‌بستگی ایجاد کند زیرا اثر توطئه‌های خارجی و دخالت‌های سازمان‌های استخباراتی، گرفتار نزاع و درگیری شده بودند. این شهید بزرگوار با برگزاری جلسات متعدد با گروه‌های مختلف، برای پایان دادن جنگ داخلی تلاش بسیاری انجام داد.»

وی یادآور شد: «در مرحله اشغال آمریکا، سردار سلیمانی با هدایت از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی در کنار مردم مابود و در این راستا، برای خلاص شدن مردم افغانستان از استعمار آمریکا و تاخروج آن از این کشور تلاش زیادی کرد.»

در ابتدای این گفت‌وگو حجت الاسلام والمسلمین سید جواد وحیدی ضمن گرامیداشت یاد و خاطره شهیدای جبهه مقاومت گفت: «سردار سلیمانی و ابومهدی مهندس کسانی بودند که به دست شقی‌ترین آدم‌های عصر ما مظلومانانه به شهادت رسیدند. شهید سلیمانی صرفاً یک فرمانده ماهر جنگی نبود. هر چند در عرصه میدانی و جنگی از خودمهارت‌های بی‌نظیر و تاکتیک‌های جنگی خاصی نشان داده بود.»

وی با بیان اینکه رویکرد حاج قاسم سلیمانی، رویکرد و مدیریت جهادی بود افزود: «او یک استراتژیست جنگی، مدیر قوی سیاسی و رهبری اجتماعی بود. کشورهای مستضعف منطقه از برکات شهید سلیمانی بهره‌مند شدند. کشورهایی که مورد توطئه دشمنان اسلام و دشمنان منطقه قرار گرفته بودند. به عنوان یک مجاهد بدون مرز در هر جایی که مظلومی نیاز به یاری داشت، شهید سلیمانی به عنوان یک مستشار و مشاور امین به ملت‌های مستضعف در نقاط مختلف کمک کرد.»

وی ادامه داد: سردار سلیمانی در مقاومت فلسطین در برابر رژیم اشغالگر، مقاومت لبنان در مقابل اشغال رژیم صهیونیستی، حمایت از مردم سوریه، عراق و یمن در مقابل توطئه‌های عده‌ای آمریکایی و عرب، دفاع کرد و حضور میدانی داشت.

● همراهی در مقاومت مردم در برابر شوروی

رئیس جامعه روحانیت امامیه هرات در ادامه با اشاره به حضور سردار سلیمانی در شرایط سخت مردم افغانستان و همراهی ایشان اظهار کرد: «در افغانستان که در چند مرحله مورد هجوم خارجی قرار گرفته است. یک مرحله مورد هجوم ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفت. در آن مقطع با هدایت امام خمینی (ع) و نظام جمهوری اسلامی ایران که در قانون اساسی اش به صورت صریح حمایت از مستضعفان گنجانده شده است به کمک مردم افغانستان آمد و در جهاد ما علیه اشغال جماهیر شوروی سهیم بود.»

وی ادامه داد: «مقاومت مردم افغانستان در مقابل توطئه‌های خارجی اشاره کرد و به همکاری سردار شهید در مرحله بازسازی و ایجاد زیرساخت‌های فرهنگی، اقتصادی و راه‌و ترابری با مدیریت شهید پرداخت و اضافه کرد: «مجموعه تحت مدیریت این شهید بزرگوار یکی از بهترین جاده‌های مواصلاتی در جاده ترانزیتی دوغارون و هرات را ایجاد کرد. کشورهای

فکر

ضمیمه رایگان روزنامه
شهر آرا به مناسبت سومین
سالگرد شهادت سردار
حاج قاسم سلیمانی

۱۳ دی ماه ۱۴۰۱



دل و واقعه حال

آمریکایی‌ها می‌سوزد.

چقدر بیچاره هستند

که فکر می‌کنند اگر

با آن کیفیت توانستند

قاسم سلیمانی و

ابومهدی را به شهادت

برسانند، پس دیگر

تقویم محور مقاومت در

منطقه به برگ آخر آن

رسیده است



دفاع از حاج قاسم دفاع از انسانیت است

فرمانده یگان ویژه عملیاتی ارتش عراق در گفت‌وگو با شهرا را

به بیان خاطرات ناگفته‌ای از سردار دل‌هایم پردازد

مرتضی محمدپور | تعابیر بلندی که از زبان دوستان و هم‌زمان ایرانی شهید سلیمانی در وصف سردار دل‌ها مطرح شده، همه‌مقارن با حقیقت و واقعیت است، اما شاید همیشه بتوان زیباترین قاب از سیره شهید سلیمانی را از زبان هم‌زمان عراقی اوبه تصویر کشید؛ آن‌هایی که فراتر از دیدار با خانواده‌های شهدا، حاج قاسم را در معرکه و میدان نبرد دیده‌اند و همیشه حرف‌های تازه‌ای از سردار دل‌ها دارند. ژنرال امیر الکوثری یکی از همان افراد است که پس از شهادت شهید سلیمانی به عنوان فرمانده یگان ویژه عملیاتی ارتش عراق، آخرین بازماندگان داعش را در استان‌های هم‌جوار با مرز سوریه تعقیب و نابود می‌کند. شهرا را در این گفت‌وگو پای سخنان این هم‌زم شهید سلیمانی نشسته است تا این بار یکی از فرماندهان مقاومت تصویرگر مظاهر در هم آمیخته قاطعیت و صلابت حاج قاسم باشد.

من باور دارم که دفاع از حاج قاسم، دفاع از انسانیت است؛ زیرا حضور او در عراق و سوریه باعث ریشه کنی ترور بیست‌هایی شد که به دنبال تسخیر میادین نفت و گاز بودند و اگر قاسم سلیمانی وارد عمل نمی‌شد، درآمد‌های نفتی سرشار برای ترور بیست‌هایی توانست زمینه‌ساز دسترسی آن‌ها به سلاح‌هایی باشد که نه فقط منطقه ما، بلکه کل عالم را در خطر قرار می‌داد. بر همین اساس هم ادعای کنیم که اگر بسیاری از انسان‌ها چهره‌های بزرگ تاریخ مانند ماندلا و گاندی را الگوی خود می‌دانند، همه بدانند که ماندلا و گاندی خودتایشی از خورشید تابان شهدای مقاومت هستند.

● **برایمان بگویید که عراق بدون حاج قاسم چگونه است؟ آیا با شهادت او پرونده مقاومت بسته شده است؟ آینده محور مقاومت را چطور پیش‌بینی می‌کنید؟**

من همیشه گفته‌ام که فقط در همین یک موضوع دل‌م واقعه حال آمریکایی‌ها می‌سوزد. چقدر بیچاره هستند که فکر می‌کنند اگر با آن کیفیت توانستند قاسم سلیمانی و ابومهدی را به شهادت برسانند، پس دیگر تقویم محور مقاومت در منطقه به برگ آخر آن رسیده است. کیست که نداند قدرت محور مقاومت فراتر از شخصیت‌ها و وابسته به اندیشه‌هاست؛ همان ارزش‌های والایی که در منطق امام خمینی (ره) و سید القائد (حفظه‌الله) نمایان است.

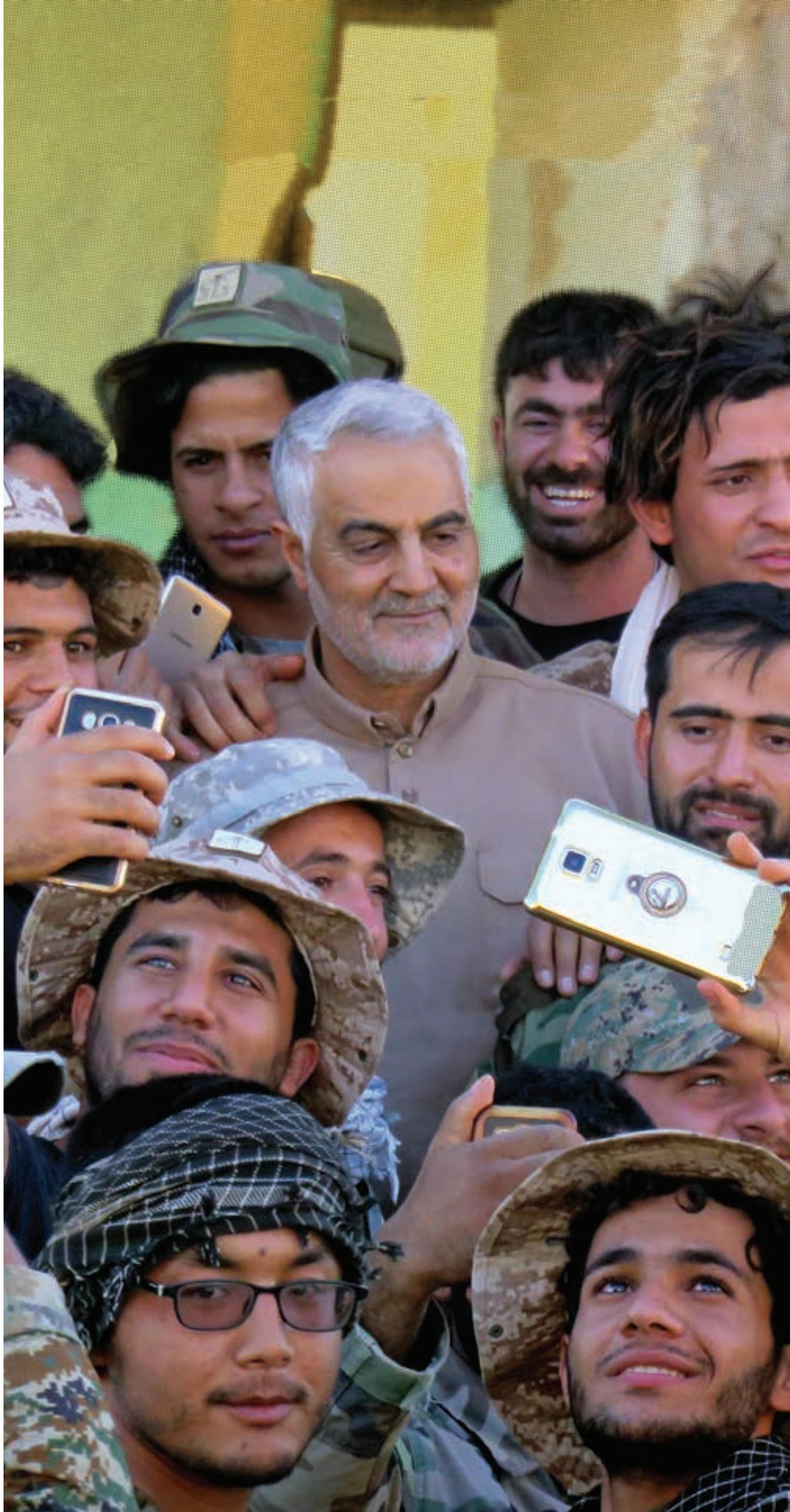
عرب در ضرب المثلی می‌گوید اگر گلوله کمانه کند، با سرعت بیشتری برمی‌گردد و این موضوع در باره عملکرد قاسم سلیمانی در عراق هم قابل استفاده است؛ زیرا به موازات حمایت‌های مادی و معنوی از گروه‌های مقاومت، یکی از خدمات خاص او در کشورهای منطقه، تربیت عناصر مخلص و توانمندی بود که خودش تعلیم می‌داد و تربیت می‌کرد. بسیاری از این نیروها در جنگ با داعش به شهادت رسیدند و هر کدام مرجع الهام نوجوانان و جوانان بسیار شدند. البته این را بگویم که بسیاری از آن‌ها هنوز زنده هستند. آمریکایی‌ها خودشان می‌دانند که اگر خواب راحت ندارند و روزگارشان در منطقه سبز بغداد سپاه شده است، به دلیل همین جماعتی است که حرف آن‌را می‌زنم؛ منظورم قاسم سلیمانی‌هایی است که اکنون در محور مقاومت حضور دارند و در بولتن‌های محرمانه آمریکایی‌ها که نسخه‌ای از آن همیشه روی میز مافار می‌گیرد، به صراحت اذعان می‌شود که کنترل اوضاع از دستشان خارج شده است. پرسیدید آینده مقاومت در منطقه چطور خواهد شد. به شمامی گویم که گروه‌های مقاومت امروز از هم بستگی و وحدت رویه شگفت‌انگیزی برخوردارند و این در حالی است که هیچ روزی به شب نمی‌رسد، مگر اینکه گروه‌های معاند و تکفیری به روی هم آتش می‌گشایند و از هم تلفات می‌گیرند. به همین دلیل است که می‌گوییم دشمن در اوج ذلت و مقاومت در اوج اقتدار خود است و بنابراین می‌توان به آینده منطقه زیر سایه اسم بزرگ حاج قاسم سلیمانی بسیار امیدوار بود.

● **چقدر شهید سلیمانی را می‌شناختید؟ چطور با ایشان آشنا شدید؟ چه خاطراتی از حضور حاج قاسم در جبهه‌های جنگ دارید؟**

پس از فتوای مرجعیت عالی‌قدر عراق، نقش شهید سلیمانی و شهید ابومهدی المهندس در جنگ با ترور بیست‌ها در عام الریف و سامرا بسیار تقویت شد. البته قبل از آن هم این اسم بزرگ را در جبهه‌های مختلف شنیده بودم و حتی مدت‌ها قبل، در جریان جنگ تموز می‌دانستم که یک ژنرال ایرانی به نام قاسم سلیمانی بالای جان صهیونیست‌ها بوده است. با این حال، از آنجایی که من از نزدیک قاسم سلیمانی را می‌شناختم، شاهد بودم که به طور خاص نقشی برجسته در جنگ را هبردی با گروه‌های مختلف تکفیری ایفا کرد و در آزادسازی شهرها و روستاهای شیعه‌نشین در حلب، نبل و الزهراء و همچنین دفاع از حرم مطهر حضرت زینب (س) مشارکت داشت. در یک کلام بگویم، امروز در عراق و سوریه شما هر نقطه‌ای که بررسی کنید، با یک نام آشنا رویه رومی شوید؛ «قاسم سلیمانی». در آمرلی که از همه طرف محاصره شده بودیم، قاسم سلیمانی بود که شجاعانه به میان رزمندگان آمد، اما تأثیرگذاری این شهید عالی‌قدر هم فقط به دلیل حضور مستقیم نبود، بلکه حمایت‌های دقیق و راهبردی که به وسیله ایشان به گروه‌های مختلف مقاومت می‌رسید، چه بسیار مشکلاتی را از اساس حل و فصل می‌کرد. به خدا قسم می‌خورم که حاج قاسم و ابومهدی در جبهه‌های جنگ حضور مستقیم داشتند؛ نه اینکه به رزمندگان مقاومت دستور حمله بدهند، بلکه خودشان جلومی‌رفتند و نیروها را پشت سر خود فرامی‌خواندند. به همین دلیل، ایثارگری‌ها و فداکاری‌هایی داشت که من معتقدم هنوز هم حق حاج قاسم به خوبی ادا نشده است.

● **رفتار شهید سلیمانی در تعامل با مردم عراق، سوریه و کشورهای منطقه چطور بود؟ شهرها که آزادی شد، حاج قاسم چطور با مردم رفتار می‌کرد؟**

همه شاهد بودند که قاسم سلیمانی از عراق گرفته تا لبنان، در جبهه‌ها دست در دست برداران دینی خود در خط مقدم جبهه‌ها داشت و پس از آن هم وقتی شهرها را یکی پس از دیگری آزادی کرد، به روی همه مردم و اقلیت‌های مذهبی آغوش می‌گشود. زبانم قاصر است از اینکه بگویم قاسم سلیمانی واقعا که بود چه تأثیری داشت. آخر کار، این فرمانده ایرانی در عراق و سوریه کار را به جایی رساند که نه تنها آمریکایی‌ها در تصرف زمین‌ناکام ماندند، بلکه قلوب آحاد ملت‌های منطقه هم تسخیر انقلاب اسلامی و شهید سلیمانی شد. بنا بر همین موضوع، با احترام به همه برداران و خواهران ایرانی باید بگویم که این شهید نه فقط یک سردار ایرانی، بلکه شخصیتی در تراز جهان اسلام بود. شهدای مقاومت نه به خاطر عرب یا ایرانی، بلکه به خاطر سعادت و نجات همه بشریت به میدان رفتند.



ضمیمه رایگان روزنامه
شهرآرایه مناسبت سومین
سالگرد شهادت شهید
سردار قاسم سلیمانی

۱۳ دی ماه ۱۴۰۱



- روزنامه فرهنگی - اجتماعی - اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- دبیر ویژه نامه: سید محمد رضا فیضی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۸۱ - ۵
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹